



**A reflection on the feasibility of national
and international prosecution of the crimes committed
by the Zionist regime in Gaza**

Fazlollah Foroughi*

Abstract

In today's global arena, the Zionist regime stands accused of egregious crimes against humanity, particularly in its occupation of Palestinian territories and its conduct during various conflicts, notably the 22-day war in 2008, the 8-day war in 2012, and the recent intensification of hostilities starting in October 2023. Throughout these conflicts, the regime has systematically violated international humanitarian law, subjecting the defenseless people of Gaza to siege conditions, depriving them of essential resources like water, food, and medicine, and perpetrating acts of persecution, torture, and displacement.

Numerous reports from UN agencies corroborate the widespread commission of war crimes, crimes against humanity, and potentially genocide by the occupying Israeli forces. Consequently, global attention has turned to the urgent need for accountability and justice for the victims of these atrocities. However, the path to holding the perpetrators accountable is fraught with legal and political challenges.

Questions arise regarding which courts possess jurisdiction over these crimes and how legal proceedings can be initiated. Despite the clear imperative for justice, limitations within national and international legal

How to Cite: Foroughi, F. (2024). A reflection on the feasibility of national and international prosecution of the crimes committed by the Zionist regime in Gaza, *Journal of Legal Studies*, 16(1), 179-228.

* Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Iran. Email: foroughi@yahoo.com.

Legal Studies, 2024, Volume 16, Issue 1, pp 179-228.

Publisher: Shiraz University

frameworks complicate the prosecution of these crimes. Palestinian and Israeli courts face restrictions in addressing these violations, while legal proceedings in other countries may prove ineffective due to political considerations and obstacles such as the immunity granted to high-ranking state officials.

Although international mechanisms such as the establishment of ad hoc courts by the Security Council or referral to the International Criminal Court offer potential avenues for justice, political dynamics, particularly US support for Israel, present significant obstacles. Therefore, the most viable option for pursuing accountability lies with the ICC, either through referral by a member state or the prosecutor's initiative. By accepting the ICC's jurisdiction and referring the situation in Palestine and Gaza to the Court, the State of Palestine can pave the way for legal action. In addition, seeking intervention from the International Court of Justice to prevent further atrocities and secure reparations holds promise. By taking immediate action to prevent genocide and subsequent obligations to compensate damages, the ICJ can play a crucial role in addressing the ongoing humanitarian crisis in Gaza.

In conclusion, while the pursuit of justice for the crimes committed by the Zionist regime presents formidable challenges, concerted efforts within the international legal framework offer hope for accountability and redress for the victims.

Keywords: International crimes, national courts, international courts, Gaza, Zionist regime, criminal jurisdiction.

Article Type: Research Article.

تأملی بر امکان سنجی تعقیب داخلی و بین‌المللی جنایات ارتكابی رژیم صهیونیستی در غزه

فضل‌الله فروغی*

چکیده

جنایات بین‌المللی ارتكابی رژیم صهیونیستی در غزه، به‌ویژه از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون بی‌تردید مستوجب تعقیب و محاکمه است؛ اما اینکه بر اساس ظرفیت‌های حقوق کیفری بین‌المللی در زمینه اصول و معیارهای تعیین صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها و در رابطه با تأسیس و فعالیت دادگاه‌های بین‌المللی، نهایتاً در کدام دادگاه و چگونه امکان تعقیب و محاکمه این افراد وجود دارد و اینکه دست‌یابی به چنین هدفی با چه موانع و محدودیت‌های حتمی یا احتمالی مواجه خواهد شد، پرسشی است که بررسی و پاسخ به آن، موضوع این مقاله را تشکیل می‌دهد. یافته‌های این پژوهش که بر اساس روش تحلیلی - توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است، نشان می‌دهد که در قلمرو صلاحیت داخلی کشورها، فرض مداخله قضایی از طریق اصول صلاحیتی سرزمینی و فراسرزمینی حتی صلاحیت جهانی با توجه به محدودیت‌های قانونی، قضایی و اجرایی آن، امری ناممکن و یا بسیار محدود، ناچیز و ناکارآمد است. در سطح بین‌المللی نیز امکان تعقیب این جنایات با تشکیل دادگاه‌های اختصاصی یا مختلط و یا با ارجاع وضعیت فلسطین به دیوان کیفری بین‌المللی از سوی شورای امنیت سازمان ملل، فرضی ناممکن و یا بسیار غیرمتمم به نظر می‌رسد؛ اما با دولت محسوب شدن فلسطین و بر آن اساس، پذیرش صلاحیت موردی دیوان و الحاق به اساسنامه آن و ارجاع وضعیت توسط دولت

* دانشیار، بخش حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، ایران.

Email: foughi@yahoo.com

فلسطین یا دولت دیگر عضو اساسنامه به دیوان و نیز با ابتکار دادستان دیوان به آغاز تحقیقات، اعمال صلاحیت دیوان کیفری نسبت به جنایات ارتكابی مورد بحث، امکان پذیر است.

واژگان کلیدی: جنایات بین‌المللی، دادگاه‌های داخلی، دادگاه‌های بین‌المللی، غزه، رژیم صهیونیستی.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی.

سرآغاز

امروزه در عرصه بین‌المللی، انگشت اتهام جنایات فراوانی به سوی سران و نیروهای ارتش رژیم صهیونیستی نشانه رفته است، زیرا این رژیم افزون بر ارتکاب جرائم و جنایات پیوسته در طول سال‌ها اشغال سرزمین فلسطین که بارها واکنش سازمان ملل متحد^۱ و سایر نهادهای حقوق بشری^۲ و مردم جهان را در محکومیت این رژیم در پی داشته، تاکنون چندین جنگ ناقض حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه را در باریکه غزه و علیه مردم ساکن آن به راه انداخته است و سبب کشتار مردم و نیز لطمات جبران‌ناپذیری به این منطقه شده است. از جمله، جنگ ۲۲ روزه در تاریخ ۲۸ دسامبر تا ۲۰ ژانویه ۲۰۰۸ رقم خورد و کشتار بیش از ۱۴۰۰ و زخمی شدن بیش از ۵۰۰۰ نفر فلسطینی و تخریب وسیع زیرساخت‌ها و منازل افراد و خسارات بی‌شمار دیگر را در پی داشت (Chomsky, 2009: 144-149). سپس جنگ ۸ روزه ۱۴ تا ۲۲ نوامبر ۲۰۱۲ که از زمین، هوا و دریا، غزه مورد شدیدترین بمباران‌ها قرار گرفت. این حمله نیز موجب شهادت ۱۶۳ و زخمی شدن ۱۳۰۰ نفر فلسطینی و تخریب زیرساخت‌ها و تأسیسات غزه شد و امنیت و حقوق بشردوستانه مردم فلسطین را نقض کرد (Sharifian, 2013).

۱. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۲ با ۹۸ رأی موافق، ۹ رأی مخالف و ۲۳ رأی ممتنع از مجموع ۱۲۳ رأی، قتل‌عام مسلمانان صبرا و شتیلا توسط رژیم اشغالگر قدس را از مصادیق ژنوساید اعلام کرد. نک: (Daihim, 2005: 138).

۲. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ۱۳ فوریه ۱۹۷۶ این رژیم را برای نقض حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی، به خاطر اعمالی که «جنایات جنگ و توهین به بشریت» تلقی می‌شود، محکوم کرد.

74) و بالاخره جنگ اخیر که از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شده و همچنان با گذشت بیش از سه ماه، ادامه دارد.

در این جنگ که در واقع پس از شکستن محاصره غزه و پرتاب حدود ۳۵۰۰ موشک و راکت توسط گروه‌های مسلح فلسطینی به سوی منطقه تحت اشغال رژیم صهیونیستی در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و متقابلاً با حمله به اهدافی غالباً غیرنظامی در غزه و محاصره کامل و مجدد آن توسط این رژیم، آغاز شد، رژیم صهیونیستی در اقدام‌های مسلحانه اخیر خود به غزه عملاً مرتکب مجموعه متنوعی از نقض‌های قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی در سطحی گسترده شده است از جمله تخریب بیمارستان‌ها، مراکز آموزشی و فرهنگی، زیرساخت‌های شهری، حملات کورکورانه به منطقه مسکونی غزه و قتل‌عام بیش از ۲۳۰۰۰ نفر و زخمی شدن بالای ۶۰۰۰۰ نفر از ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار مردم غزه شده و به این ترتیب با آواره کردن مردم و اعلام قصد کوچاندن جمعیت غزه مرتکب جنایات در سطح وسیعی شده است (Towhidi, 2023: 204).

طبق اعلام وزارت بهداشت غزه بین ۷ اکتبر تا ۲۹ دسامبر، دست‌کم ۲۱۵۰۷ فلسطینی که هفتاد درصد آن زن و کودک هستند کشته شده و تعداد ۵۵۹۱۵ نفر مجروح شده‌اند. دستور رژیم صهیونیستی برای تخلیه شمال و مرکز غزه به سمت مناطق جنوب غزه و طی جنگ اخیر موجب آوارگی بیش از دوسوم کل جمعیت غزه شده است. سازمان ملل متحد نیز تخمین می‌زند حدود ۱/۵ میلیون نفر که تقریباً نیمی از آن‌ها زن و کودک هستند در غزه آواره شده‌اند (OCHA, (December,2023,8) به نقل از: (Towhidi, 2023: 207).^۱

صرف‌نظر از ادعای دفاعی^۱ رژیم صهیونیستی، آنچه مسلم است در طول جنگ‌های غزه، ارتش رژیم اشغالگر، بر اساس سیاست اتخاذشده سران آن، بارها قواعد حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی^۲ را نقض کرده و خود را قویاً در مظان اتهام جنایات بین‌المللی قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که مردم بی‌دفاع غزه در جریان این جنگ‌های پی‌درپی، از محاصره و عدم دسترسی به غذا و دارو گرفته تا آزار و شکنجه و کشتار و سرکوبی و جابجایی و آوارگی این رژیم در امان نبوده‌اند و در نتیجه، حقوق اولیه انسانی آن‌ها در حد وسیعی و مکرر مورد تجاوز قرار گرفته است. از این رو در واکنش به این موضوع، در جریان جنگ ۲۲ روزه، چندین مأموریت بین‌المللی برای بررسی جنایات ارتكابی و انطباق آن‌ها با جنایات بین‌المللی انجام شد. نخستین مأموریت از سوی کشورهای عربی بود که به «جان دوگارد»^۳ اجازه داد تا موضوع را بررسی کند. وی در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت به وقوع پیوسته‌اند و تعقیب کیفری مرتکبان این جنایات در حقوق بین‌الملل، ضروری است (Razavi, 2010: 209). در مرحله دوم، تشکیل کمیته حقیقت‌یاب به ریاست قاضی گلدستون از سوی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد

۱. دفاع مشروع به شیوه مورد ادعای رژیم اشغالگر قدس در برابر مقاومت اسلامی لبنان و رزمندگان حماس در دیوان بین‌المللی دادگستری مردود دانسته شده است و دیوان معنای مضیق از ماده ۵۱ منشور ملل متحد را مطلوب می‌داند. نک: (Taleghani, 2009: 45).

۲. حقوق بشر یا حقوق بین‌الملل بشر، به‌عنوان مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌ها، متضمن موارد استحقاقی ذاتی هر فرد به‌صرف انسان بودن وی بوده در کلیه زمان‌ها، اعم از صلح و جنگ، قابل اجرا است؛ اما حقوق بشردوستانه یا حقوق بشردوستانه بین‌المللی که به حقوق جنگ یا حقوق مخاصمات مسلحانه نیز معروف است، به‌عنوان یک حقوق اضطراری قابل اجرا در مخاصمات مسلحانه، دربردارنده قواعد و مقرراتی است که ضمن محدود ساختن حق طرفین مخاصمه در انتخاب روش‌ها و وسایل صدمه زدن به دشمن بر آن است تا از قربانیان جنگ یا رزمندگان ازکارافتاده و کسانی که اصولاً در جنگ حضور و یا مشارکت ندارند حمایت به عمل آورد. درعین حال، این دو قاعده مکمل یکدیگر هستند، زیرا هدف هر دو حمایت از حیات انسان و کرامت او است. نک: (Alborzi, 2008: 17-41).

3. John Dugard

بود که در نهایت، گزارش آن در شورای حقوق بشر و سپس در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح و با اکثریت آراء به تصویب رسید. در این گزارش به صراحت بیان شده «اسرائیل مرتکب اعمالی شده که به مثابه جنایات جنگی و احتمالاً مصداق جنایت علیه بشریت است» (Shirzad & Kharazi, 2010: 82) و نهایتاً به دنبال استفاده وحشیانه رژیم صهیونیستی از سلاح و مهمات حاوی فسفر سفید علیه مردم غزه (که در جنگ اخیر نیز به شدت از آن استفاده می‌شود) یعنی ماده‌ای که باعث اشتعال گسترده و سوختگی‌های شدید می‌شود، دیده‌بان حقوق بشر به‌عنوان یک سازمان بین‌المللی غیردولتی، پس از بررسی موضوع، گزارش خود را ارائه و اعلام کرد که نیروهای نظامی رژیم، بارها از این مهمات در بمباران مناطق مسکونی غزه استفاده کرده و این امر منجر به ورود خسارات جدی به ساختمان‌های غیرنظامی و کشته و زخمی شدن افراد بسیاری در این مناطق شده است (Shahbazi, 2009: 71).

بر اساس گزارش‌های سازمان ملل، استفاده رژیم صهیونیستی از این سلاح ممنوعه^۱، نه به‌طور اتفاقی و یا بدون برنامه‌ریزی قبلی بلکه آگاهانه صورت پذیرفته و لذا توسل به چنین مهماتی در جنگ‌های غزه توسط این رژیم، علاوه بر اینکه اصول بنیادین عرفی و قراردادی حقوق بشردوستانه مانند اصل تفکیک، اصل تناسب و اصل منع رنج و درد زائد را نادیده گرفته، آسیب‌های غیرقابل جبرانی نیز برای غیرنظامیان و نیز محیط‌زیست منطقه درگیری به همراه دارد (Hosseini Akbarnejad, 2010: 99). علاوه بر این، در جنگ‌های غزه از چند سلاح جدید آمریکایی دیگر استفاده شده که سازمان عفو بین‌المللی و شورای حقوق بشر سازمان ملل، صراحتاً کاربرد گسترده این سلاح‌ها را در شهر پرجمعیتی مانند غزه، مصداق بارز جنایات جنگی دانسته‌اند. از جمله، سلاح موسوم به «فلز متراکم

۱. هرچند در کنوانسیون ممنوعیت توسل به سلاح‌های شیمیایی مستقیماً به تسلیحات محتوی فسفر سفید به‌عنوان یک سلاح شیمیایی اشاره نشده باین‌حال به نظر برخی از آنجاکه در آثار وارد شباهت زیادی میان این تسلیحات وجود دارد و از سوی دیگر با توجه به کاربرد دوگانه آن‌ها، می‌توان چنین تسلیحاتی را در زمره سلاح‌های شیمیایی وارد کرد. برای مطالعه بیشتر نک: (Zamani, 1998).

انفجاری^۱ و «مهمات اورانیوم رقیق شده»^۲ که دارای آثار شدید سوختگی عمیق، قطع عضو، خفگی و سرطان درون بافت‌ها و مرگ هستند (Chomski, 2009: 144-149).

آنچه در سابقه اقدام‌های بسیار گسترده رژیم اسرائیل علیه فلسطینیان و اکنون به‌طور مداوم در غزه بیشتر نمود پیدا می‌کند اقدام مکرر و سازماندهی شده این رژیم به جنایت «نسل‌زدایی» است. نمونه‌ای از این دست از اقدام‌های آن رژیم را می‌توان در گذر زمان در دیرپاسین و صبرا و شتیلا مشاهده کرد (Abedini & Bahri khiavi, 2022: 78).

در حال حاضر این اعمال در غزه با شدت بیشتری در جریان است و ساکنان این منطقه مدت مدیدی است که در محاصره کامل قرار دارند؛ محاصره‌ای که عملاً مردم را از آب آشامیدنی، غذا، دارو، سوخت و تمام نیازهای اولیه انسانی محروم کرده است و آثار آن بر سلامت جسمی، روانی، بهداشت، تغذیه و مسکن به مدت طولانی ادامه داشته و با ارتکاب اعمال دیگر این رژیم نسبت به آن‌ها همچون قتل، شکنجه، استفاده از سلاح‌های ممنوعه، تخریب خانه‌ها، تحمیل عامدانه شرایط زندگی نامناسب و به‌ویژه اخراج و بی‌خانمانی اجباری که منجر به نابودی جزئی یا کلی فلسطینیان شده بر وسعت اقدامات مربوطه و جنایت موردنظر افزوده می‌شود. اقدام‌هایی که در ظاهر به سبب کوچاندن و بیرون راندن مردم از سرزمین خود و جایگزین کردن آن‌ها با یهودیان، با مفهوم «پاک‌سازی قومی و نژادی» ذیل جنایت علیه بشریت و به جهت نابودی جزئی یا کلی آن‌ها به دلیل گروه «فلسطینی» بودن به جنایت «نسل‌زدایی»، انطباق دارد.^۳ در واقع با توجه به اینکه فلسطینیان ساکن غزه دارای تابعیت خاص و عمدتاً مسلمان و دارای

1. Dense Inert Metal Explosive

2. Depleted Uranium ammunition

۳. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بوسنی و کرواسی علیه صربستان چنین اعلام کرد که هرچند «یکدست کردن یک منطقه از نظر نژادی از طریق کاربرد زور یا اجبار برای بیرون راندن اشخاص حاضر در گروه ساکن در منطقه مزبور» مشمول تعریف «پاک‌سازی نژادی» است اما اگر این اقدام جهت نابودی جزئی یا کلی گروه انجام شود و قصد خاص نیز احراز شود، می‌تواند مصداق جنایت نسل‌زدایی محسوب شود. در این زمینه نک:

Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro, 2007. PP. 183-184

زبان مشترک و فرهنگ مخصوص خود هستند، به نظر می‌رسد می‌توان آن‌ها را در زمره گروه‌های ملی، قومی، نژادی یا مذهبی تحت حمایت مقررات ناظر بر منع و مجازات نسل‌زدایی قرار داد، زیرا چه از نظر رویکرد ذهنی و چه از نظر رویکرد عینی، فلسطینیان دارای خصوصیات ویژه‌ای هستند که آن‌ها را در موقعیت گروه ملی، قومی و مذهبی متمایز قرار می‌دهد (Bell, 2020: 61-63)، به نقل از (Abedini & Bahri khiavi, 2022: 91).

از طرفی، شدت و گستره جنایات ارتكابی رژیم صهیونیستی در جنگ فعلی غزه به‌ویژه از جهات یادشده به حدی است که همواره واکنش‌های بین‌المللی متعددی را در پی داشته است. از جمله، دبیر کل سازمان ملل متحد در ۹ اکتبر، ضمن ابراز نگرانی شدید خود از محاصره غزه، حفاظت از غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی را مورد تأکید قرار داد (un,2023). در ۳۰ اکتبر، مجمع عمومی سازمان ملل نیز قطعنامه‌ای را در اعلام ضرورت حفاظت از غیرنظامیان و دسترسی آن‌ها به منابع و نیازهای ضروری و همچنین درخواست آتش‌بس فوری بشردوستانه صادر کرد (new.un.2023). در ۱۶ نوامبر، گروهی از کارشناسان سازمان ملل، به‌موجب بیانیه‌ای، جنایات ارتكابی آن رژیم در غزه را مصداق «نسل‌زدایی» دانسته و از جامعه بین‌الملل، درخواست توقف و جلوگیری از این جنایت را کرد. (ohchr,2023) همچنان که در ۱۵ نوامبر نیز در شورای امنیت سازمان ملل، قطعنامه‌ای با اکثریت آراء (۱۲ رأی مثبت در برابر ۳ رأی ممتنع آمریکا، انگلیس و روسیه) به تصویب رسید و بر اساس آن، توقف فوری حملات به‌منظور کمک‌های بشردوستانه به غیرنظامیان و آزادی گروگان‌ها مورد تأکید قرار گرفت (UNSC.S/RES 7212). البته این شورا در ۶ دسامبر ۲۰۲۳ نیز برحسب تقاضای دبیر کل سازمان ملل، جهت صدور قطعنامه دیگری به‌منظور آتش‌بس بشردوستانه اقدام کرد که علیرغم ۱۳ رأی مثبت و رأی ممتنع انگلیس، با «وتو» آمریکا روبرو شد و به نتیجه‌ای نرسید (reliefweb,2023).

به‌هرحال آنچه از اخبار و گزارش‌های متعدد صادره از سوی نهادهای مختلف سازمان ملل از وقایع غزه و رفتارهای مجرمانه در حال وقوع نیروهای رژیم اشغالگر

اسرائیل در ابعاد گسترده و شدید قتل عام، تخریب، محروم سازی و آوارگی غیرنظامیان فلسطینی در جنگ غزه به دست می‌رسد، به‌وضوح دلالت بر تحقق جنایات جنگی^۱ و حتی در سطح جنایات علیه بشریت^۲ و دیگر جنایات بین‌المللی مرتبط دارد.

بنابراین، در نتیجه اعمال مجرمانه رو به افزایش رژیم اشغالگر قدس در فلسطین و نوار غزه، سال‌هاست که مردم این منطقه و همچنین سازمان‌های مدافع حقوق بشر در گوشه و کنار جهان در انتظار گرفتار شدن آمرین و عاملین جنایتکار این رژیم در پنجه عدالت هستند تا شاهد تعقیب و محاکمه هرچه زودتر این جنایتکاران برای ارتکاب جنایات فجیع منتسب به آن‌ها باشند. اینکه آیا سران رژیم و مرتکبین این جنایات، سرانجام به خاطر اعمالی که مرتکب شده‌اند تعقیب و محاکمه خواهند شد یا خیر در آینده معلوم می‌شود، اما اینکه بر اساس ظرفیت‌های حقوق کیفری بین‌المللی در زمینه اصول و معیارهای تعیین صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورها و اصول و قواعد حقوقی موجود در رابطه با تأسیس و فعالیت دادگاه‌های بین‌المللی، نهایتاً در کدام دادگاه و چگونه امکان تعقیب و محاکمه این افراد وجود دارد و اساساً بزه‌دیدگان این جنایات، حق دسترسی به کدام دادگاه صالح در سطح ملی یا بین‌المللی را دارند و نیز دستیابی به این هدف، از چه موانع و محدودیت‌هایی برخوردار است، موضوعی است که از هم‌اکنون قابل بررسی و تعیین به نظر می‌رسد. به این ترتیب، این موضوع، پرسش اصلی تحقیق پیش رو را به خود اختصاص می‌دهد تا با یک روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع آن، به بررسی و پاسخ آن پردازد.

۱. در این زمینه بنگرید به:

<https://www.ejiltalk.org/in-defence-of-preliminary-assesments-proportionality-and-the-31-october-attack-on-the-jabalia-refugee-camp/>

۲. در این زمینه نک:

<https://relifweb.int/report/occpied-territory/israel-commits-widespread-war-crimes-gaza-humanitarian-catastrophe-imminent-enar>.

برای منظور، اتهامات منتسب به رژیم صهیونیستی با توجه به سابقه عملکرد آن رژیم و دلایل و منابع موجود، جنایات سنگین حقوق بشری^۱ یا جنایات بین‌المللی در مفهوم خاص و محدود^۲ خود یعنی، چهار عنوان جنایات جنگی^۳، جنایات علیه بشریت^۴، ژنوساید^۵ (نسل زدایی) و تجاوز سرزمینی^۶ فرض می‌شود و صلاحیت

1. Gross Human Rights Offences

2. Core Crimes

۳. بر اساس جدیدترین سند لازم‌الاجرا بین‌المللی یعنی اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، جنایات جنگی بر اساس ماده ۸ این اساسنامه عبارت است از «ارتکاب اعمالی از قبیل کشتار، شکنجه، تبعید، حمله به مردم یا اهداف غیرنظامی، استفاده از سلاح‌های مسموم‌کننده، بمباران شهرها و مناطق مسکونی که بی‌دفاع بوده و اهداف نظامی محسوب نمی‌شوند و اعمال دیگری که در جریان منازعات مسلحانه داخلی یا بین‌المللی صورت گیرد. نک: (Momtaz, 2000: 25).

۴. جنایت علیه بشریت که اصطلاح آن تاکنون در هیچ معاهده‌ای به کار نرفته و ریشه عرفی دارد، در حال حاضر بر اساس ماده ۷ اساسنامه دیوان، عبارت است از «ارتکاب اعمالی علیه تمامیت جسمانی (مانند قتل و شکنجه) یا تمامیت روحی (مثلاً آزار برای ایراد رنج و صدمه شدید روحی) و یا برخی دیگر از اعمال غیرانسانی (مانند تجاوز به عفت، تبعید و عقیم کردن) نسبت به غیرنظامیان است، مشروط بر اینکه در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته صورت پذیرد. نک: (Heidar Allameh, 2006: 30).

۵. ژنوساید (نسل زدایی) که با تصویب کنوانسیون پیشگیری و مجازات ژنوساید ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل از مفهوم جنایات قبلی، استقلال یافت. اکنون بر اساس ماده ۶ اساسنامه دیوان، عبارت است از «ارتکاب اعمالی از قبیل قتل یا ایراد صدمه شدید به اعضای یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی، یا جلوگیری از تولد و تناسل آن‌هاست، مشروط بر اینکه این اعمال به قصد از بین بردن تمام یا بخشی از اعضای آن گروه ارتکاب یابد». نک: (Deihim, 2005: 134).

۶. جنایت تجاوز نیز به‌موجب بند ۱ ماده ۸ مکرر این اساسنامه عبارت است از «برنامه‌ریزی، آمادگی، شروع یا اجرای یک عمل تجاوزکارانه که به لحاظ ویژگی، شدت و میزان، نقض آشکار منشور ملل متحد به شمار می‌رود، آن‌هم به‌وسیله یک شخص در موقعیتی که کنترل یا هدایت اقدام دولت برای عملیات سیاسی یا نظامی را اعمال می‌کند.» و بر اساس بند ۲ این ماده، عمل تجاوزکارانه عبارت است از استفاده از نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور دیگر، یا به هر طریقی دیگر مغایر با منشور ملل متحد» از قبیل: «هرگونه حمله، تهاجم، اشغال نظامی (هرچند موقت)، یا انضمام سرزمین یک دولت به دولت دیگر با استفاده از زور، بمباران یک کشور توسط کشور دیگر، محاصره بندر، حمله زمینی، دریایی، یا هوایی و ...» نک: (Aghaei Janat Makan, 2012: 163-184).

رسیدگی به آن‌ها از دو جنبه داخلی و بین‌المللی موردبررسی قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر به این موضوع نه از نظر تحلیل ماهیت عناوین مجرمانه‌ای که متوجه این رژیم شده است و نه از لحاظ دلایل اثباتی بلکه از بعد صلاحیت رسیدگی قضایی به این موضوع نگریسته می‌شود.

بنابراین به رغم تحقیقات اندک اما مفید موجود در برخی از جنبه‌های موضوع، به لحاظ اهمیت بحث و تحولات اخیر و نیز با تحلیل و نگاه واقع‌بینانه‌تری به موضوع، این نوشتار در دو بخش تقریر یافته است. در بخش نخست، امکان‌سنجی یا حدود امکان تعقیب داخلی جنایات ارتكابی در غزه و در بخش دوم، امکان‌سنجی یا حدود امکان تعقیب بین‌المللی جنایات ارتكابی در غزه موردبررسی قرار گرفته و در نهایت، نتیجه پژوهش، ارائه خواهد شد.

۱. امکان‌سنجی تعقیب داخلی جنایات ارتكابی در غزه

در قلمرو صلاحیت داخلی مطلق دولت‌ها، جنایات بین‌المللی ارتكابی موردبحث در غزه، می‌تواند به جهات مختلف به چندین دولت ارتباط یابد: محل وقوع جنایات در قلمرو سرزمین آن باشد، مرتکب جنایت یا قربانی آن از اتباع آن دولت باشد، به منافع اساسی آن دولت لطمه بزند و یا ماهیت این جنایات از چنان وخامتی برخوردار است که به دلیل شدت و ماهیت آن، «به منافع مشترک همه دولت‌ها لطمه می‌زند» به گونه‌ای که وجدان جامعه بین‌المللی جریحه‌دار شده و هریک از دولت‌ها خواستار به کیفر رساندن مرتکبین این جنایات می‌شود و لذا از این نظر به سایر دولت‌ها نیز مربوط می‌شود و هریک از این جهات می‌تواند موجبی برای این باشد که دولت مزبور خود را برای رسیدگی به این جنایات و مجازات آن صالح کند (Khaleghi, 2023: 32). به این ترتیب، ملاک و معیار دخالت دادگاه‌های ملی، متعدد و مختلف بوده و در نتیجه، اصول و قواعد متعددی را بر صلاحیت کیفری امکان‌پذیر می‌سازد.

از طرفی، جدیدترین سند لازم‌الاجرا در مجازات جنایات بین‌المللی، یعنی اساسنامه رم درباره دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸)، با قبول صلاحیت تکمیلی^۱ برای دیوان، وظیفه نخست تعقیب مرتکبین چنین جنایاتی را بر عهده دادگاه‌های کیفری ملی^۲ قرار داده و اذعان می‌دارد: «با تأکید بر اینکه، شدیدترین جنایاتی که موجب اضطراب جامعه بین‌المللی می‌شود نباید بدون مجازات بمانند بلکه لازم است تعقیب مؤثر مرتکبین آن جنایات با اتخاذ تدابیری در سطح ملی ... تضمین شود.» و اینکه «وظیفه هر دولتی است که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسئول ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند، اعمال کنند.»

بنابراین با تعیین اولویت صلاحیت رسیدگی محاکم ملی نسبت به جنایات ارتكابی و با توجه به معیارهای آن و شناسایی اصول تعیین‌کننده صلاحیت‌های کیفری «سرزمینی و فرا سرزمینی» امکان اعمال صلاحیت دادگاه‌های داخلی را در زمینه مورد بحث می‌توان مورد ارزیابی قرار داد.

۱-۱. امکان تعقیب جنایات ارتكابی بر اساس صلاحیت‌های سرزمینی و شخصی

قدیمی‌ترین صلاحیت که مورد وفاق در حقوق بین‌الملل قرار گرفته است، صلاحیت سرزمینی^۳ است، یعنی صلاحیت کیفری یک دولت نسبت به جرائم ارتكاب یافته در قلمرو حاکمیت آن و قلمرو حاکمیت نیز مشتمل بر قلمرو زمینی، دریایی و قلمرو هوایی بالای این دو است. چون اکتفا کردن به صلاحیت سرزمینی که اقتضای آن تنها رسیدگی به جرائم ارتكابی در کشور است، سبب بی‌کیفر ماندن اعمال کسانی می‌شود که در خارج از کشور مرتکب جرم شده‌اند، بنابراین جهت تکمیل این صلاحیت، اصول

۱. فراز ۱، دیپاچه اساسنامه و مواد ۱ و ۱۷ آن.

۲. فرازهای ۴ و ۶ دیپاچه اساسنامه، همچنین ماده ۲۶ پیش‌نویس آن مقرر می‌داشت: «انتقال صلاحیت به دیوان کیفری بین‌المللی از سوی اعضاء باعث سلب صلاحیت کیفری اعضاء نسبت به این جرائم نمی‌شود.» نک:

UN DOC. A/2645, at24
3. Territorial Principle

دیگری نیز پیش‌بینی شده است که دولت را قادر به اعمال نوعی صلاحیت فرامرزی یا فرا سرزمینی می‌کند (Khaleghi, 2023: 40). از جمله این صلاحیت‌ها، صلاحیت شخصی است که به رابطه میان شخص و دولت متبوع وی مربوط می‌شود به گونه‌ای که دولت مزبور را برای رسیدگی به جرائم ارتكابی توسط یکی از اتباع خود یا علیه آن‌ها صالح می‌گرداند. در صورت ارتكاب جرم توسط یکی از اتباع دولت، صلاحیت کیفری ناشی از آن، صلاحیت شخصی فعال^۱ یا مثبت نامیده می‌شود. شکل دیگر این صلاحیت، ناشی از ارتكاب جرم علیه یکی از اتباع در خارج از کشور است و به آن صلاحیت شخصی غیرفعال^۲ یا منفی می‌گویند. گاه نیز صلاحیت قوانین و دادگاه‌های یک دولت برای رسیدگی به جرائمی است که منافع اساسی و حیاتی آن دولت را در خارج از کشور مورد لطمه قرار می‌دهند و لذا هدف آن حمایت و حافظت از منافع جامعه (دولت) است و به صلاحیت واقعی یا حمایتی^۳ معروف است.^۴

به نظر می‌رسد از یک سو مبارزه با پدیده مجرمانه بین‌المللی از طریق اصول سنتی تعیین‌کننده صلاحیت در دادگاه‌های داخلی یعنی موارد یادشده امکان‌پذیر نیست، زیرا شرایط و موانع اعمال این اصول صلاحیتی، سبب ایجاد محدودیت برای دولت‌ها در تعقیب جنایات بین‌المللی شده و تاکنون نیز اعمال هیچ‌یک از این اصول، جوابگوی نیاز بشر در مورد جلوگیری از بی‌کیفری کسانی که اعمال آنان علیه «کل جامعه بشریت» ارتكاب می‌یابد، نبوده است (Tahmasebi, 2015: 41). از سوی دیگر، اساساً و عملاً نیز فرض مداخله قضایی و کیفری دولت سرزمین اشغالی فلسطین یا رژیم اشغالگر

1. Active Personality
2. Passive Personality
3. Protective Principle

۴. علاوه بر قوانین داخلی، رویه قضایی و برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز این صلاحیت‌ها را مورد اشاره و تأکید قرار داده‌اند. از جمله، کنوانسیون پیشگیری و مجازات ژنوساید ۱۹۴۸ با اولویت صلاحیت سرزمینی در ماده ۵ مقرر می‌دارد: «افراد متهم به ژنوساید باید برای محاکمه نزد دادگاه‌های صالح دولتی که عمل در آن واقع شده است فراخوانده شود.»

صهیونیستی در راستای این صلاحیت‌ها آن‌هم جهت رسیدگی به جنایات سنگین ارتكابی سران و عاملین این رژیم در جنگ غزه ناممکن و یا بسیار محدود و ناچیز به نظر می‌رسد. همچنان که به وجود دولت ثالث جهت تعقیب چنین جنایاتی به اعتبار داشتن صلاحیت حمایتی یا صلاحیت شخصی غیرفعال نیز بر فرض صحت، چندان نمی‌توان خوش‌بین بود و عملاً کارساز نیست.^۱

حال که از اصول صلاحیتی فوق جهت تعقیب جنایات رژیم صهیونیستی، قطع امید کرده، در چنین شرایطی و به‌منظور یافتن دادگاهی با صلاحیت گسترده‌تر و با پشتوانه حقوق بین‌الملل، لازم است تا نگاهی به مهم‌ترین اصل از اصول صلاحیتی فرا سرزمینی یعنی «اصل صلاحیت جهانی»، دادگاه‌های داخلی بیفکنیم؛ زیرا گذشته بر فلسفه و کارکرد این اصل و سابقه عملکرد دولت‌ها به همراه توصیه اکید حقوق‌دانان^۲ در اعمال آن، هیئت تحقیق سازمان ملل نیز در مورد جنگ ۲۲ روزه غزه (۲۰۰۹)، توسل به این اصل جهت تعقیب نقض‌های فاحش کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ ژنو و جلوگیری از بی‌کیفری و اعتلای مسئولیت مقام‌های و نیروهای اسرائیلی را به‌عنوان یک راهکار مورد حمایت قرار داده است (Zamani, 2009: 103).

۲-۱. امکان تعقیب جنایات ارتكابی بر اساس اصل صلاحیت جهانی

به‌منظور شناخت یک حد انتظار معقولی از کارایی و چگونگی اجرای این اصل، جهت دستیابی به هدف موردنظر، نخست به بررسی شیوه‌های اجرایی و نیز سابقه عملکرد برخی دولت‌ها در اعمال این اصل در جنایات مشابه می‌پردازیم و سپس چالش‌های اصل صلاحیت جهانی نسبت به جنایات ارتكابی در غزه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. ممکن است برخی از اتباع و حتی سران رژیم صهیونیستی، از تابعیت دولت دیگری برخوردار باشند و دولت ثالث متبوع متهم به این اعتبار دارای صلاحیت تعقیب و محاکمه او باشد. به‌عنوان مثال، بنیامین نتانیاهاو، نخست‌وزیر این رژیم دارای اصالت لیتوانی یا شیمون پرز، رئیس اسبق این رژیم متولد لهستان و ... نک: (Omrani, 2009: 91).

۲. از جمله نک: (Zamani, 2009: 103-127) و نیز نک: (Razavi fard, 2010: 203-224).

همان‌طور که اشاره شد، اعمال هیچ‌یک از اصول صلاحیتی یادشده، برای مبارزه با جنایاتی که برای کل جامعه بشری، قطع‌نظر از کشور یا فرد خاص، زیان‌بار به شمار می‌روند کافی نخواهد بود؛ بنابراین برای مجازات کسانی که عمل آن‌ها از چنان وخامتی برخوردار است که می‌توانند در حقیقت «دشمن کل بشریت»^۱ قلمداد شوند و برای جلوگیری از بی‌کیفر ماندن اعمال مجرمانه چنین افرادی، اصل دیگری پا به منصفه ظهور گذاشت که «اصل صلاحیت جهانی»^۲ نامیده می‌شود. بر اساس این اصل، هر دولتی باید بتواند قطع‌نظر از معیارهای سنتی فوق، مرتکب را تعقیب و مجازات کند (Randall, 1988: 787). باین‌حال و باوجود شناسایی و پذیرش این اصل، اما نسبت به چگونگی اجرای آن، اتفاق‌نظر وجود نداشته بلکه از دیرباز شیوه‌های متعدد مبتنی بر مبانی مختلفی مورد عمل دولت‌ها قرار گرفته است. شیوه‌هایی از قبیل «صلاحیت جهانی مستقل»^۳، «صلاحیت جهانی تفویضی»^۴ و «صلاحیت جهانی مطلق»^۵.

رد پای شیوه نخست را با «مبنای حاکمیت» دولت «محل دستگیری» متهم می‌توان در قانون ژوستینین در قرن ششم و قانون کیفری اتریش در سال ۱۸۰۳ و قوانین بعدی سایر کشورها (Beckett, 1929: 48) جستجو کرد؛ اما به تدریج با افزایش شمار جرائم بین‌المللی و غالباً بعد از جنگ جهانی دوم، مدل دیگری از اجرای صلاحیت جهانی، این بار بر مبنای توافق دولت‌ها و با تنظیم کنوانسیون‌های چندجانبه^۶ حاوی صلاحیت

1. Hostis humanigenis

2. Universal Jurisdiction

3. Unilateral Universal Jurisdiction

4. Delegated Universal Jurisdiction

5. Absolute Universal Jurisdiction

۶. این کنوانسیون‌ها را از لحاظ تاریخ تصویب، موضوع، الزام یا اختیار و سایر جهات می‌توان تقسیم‌بندی کرد. به‌طور مثال، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، در مورد حمایت از قربانیان جنگ، دولت عضو را قطع‌نظر از محل ارتکاب و حتی محل حضور متهم، ملزم به تعقیب و محاکمه متهمین به جرائم مذکور در دادگاه‌های خود می‌کند؛ اما برخی از کنوانسیون‌ها دولت عضو را مختار به استرداد یا محاکمه متهم کرده و یا خود مستقیماً به نفع دولت‌ها ایجاد صلاحیت نمی‌کنند بلکه از آن‌ها می‌خواهند که با وضع قانون، صلاحیت خویش را برقرار کنند. در این زمینه نک: (Khaleghi, 2023: 117-118) و نیز نک: (Peradel, 2009: 601).

جهانی یا اصل جایگزینی یا همان اصل «استرداد یا محاکمه»^۱ شکل گرفت. در واقع در این توافق، هر دولت مستقل و دارای صلاحیت، از صلاحیت خود در تعقیب جرم یا جنایت بین‌المللی، صرف‌نظر کرده یا آن را به دولت دیگر تفویض می‌کند.^۲ اندیشه صلاحیت جهانی مطلق نیز به تدریج و در اثر تحولاتی که در جامعه بین‌المللی و با تقویت تصور حاکمیت جامعه بین‌المللی به وقع پیوست، شکل گرفت و زمینه پذیرش آن ابتدا در آراء و اسناد بین‌المللی^۳ و سپس با انعکاس آن در قوانین و آرای دادگاه‌های داخلی برخی کشورها فراهم شد.

سابقه اعمال این نوع صلاحیت را می‌توان در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، با تشکیل دادگاه‌های داخلی متفقین بر اساس قانون شماره ۱۰ شورای کنترل آلمان، در محاکمه متهمان به ارتکاب جنایات بین‌المللی در اروپا و آسیا و در کشورهای مختلف مشاهده کرد.^۴ همچنین در این زمینه قضایایی مشابه، مانند دو محاکمه «آی‌شمن در

1. Aut Dedere aut Judicare

۲. دادگاه تجدیدنظر هلند در پرونده مربوط به یک شهروند افغانستانی که متهم به نقض قوانین و عرف‌های جنگ بود برای رد ادعای عدم صلاحیت دادگاه، به تعهد «استرداد یا محاکمه» استناد کرده و بیان می‌دارد، دلالت ضمنی اجرای این تعهد، اعمال صلاحیت جهانی است. نک:

LJN Az 7147, Court of Appeal Th Hayue 2200613205, 29 Jan.2007.

۳. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی (۲۸ می ۱۹۵۱) در خصوص منع حق شرط دولت‌ها در کنوانسیون پیشگیری و مجازات ژنوساید (نسل‌زدایی) ۱۹۴۸ اعلام کرد: «اصولی که زیربنای این کنوانسیون را تشکیل می‌دهد اصولی هستند که ملل متمدن، حتی بدون هرگونه تعهد قراردادی برای دولت‌ها الزام‌آور شناخته‌اند.» نک: IC Reports (1951), advisory opinion, p.33.

۴. به‌طور مثال، در قضیه «Hadumar» یک دادگاه آمریکایی (۸ تا ۱۵ اکتبر ۱۹۴۵) آلمانی‌های متهم به کشتن ۵۰۰ نفر از اتباع روسی و لهستانی، در قضیه «Zyklon» یک دادگاه انگلیسی (اول تا هشتم مارس ۱۹۴۶) کارخانه‌داران آلمانی متهم به فراهم کردن نوعی گاز برای کشتن غیرنظامیان اروپایی توسط سازمان اس.اس و در قضیه «eisentrager» نیز یک دادگاه آمریکایی (سوم اکتبر ۱۹۴۶ تا چهاردهم ژانویه ۱۹۴۷) تعدادی از آلمانی‌های متهم به جنایات جنگی از شانگهای چین را محاکمه و مجازات کردند. نک:

Cameron, Iain: The Protective Principle of International Criminal Jurisdiction, Dartmouth publishing company, 1994.P.232.

۱۹۶۱» و «دمجانجوک در ۱۹۸۳»^۱ در اسرائیل و درخواست استرداد «پینوشه»^۲ در ۱۹۹۸» توسط قاضی اسپانیایی از دولت انگلیس را می‌توان اشاره کرد. علاوه بر این، صلاحیت جهانی دارای دو مفهوم «مشروط»^۳ و «مطلق» است. در مفهوم نخست، شرط اعمال صلاحیت جهانی، حضور مرتکب در سرزمین کشور مدعی صلاحیت است. این مفهوم از صلاحیت جهانی در بیشتر کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین داخلی کشورهای دارای صلاحیت جهانی مانند فرانسه، انگلیس، کانادا و ایران^۴ پیش‌بینی شده است؛ اما در مفهوم دوم، دولت‌ها حق تعقیب متهم را بدون حضور او و بلکه به‌صورت غیابی نیز دارند (Delkhosh, 2012: 189). مفهوم اخیر صلاحیت جهانی در معدودی از کشورها مانند قانون جنایات بین‌المللی نیوزلند پیش‌بینی شده است.

هرچند تاریخ اصل صلاحیت جهانی یک روند رو به رشد از شناسایی و شکل‌گیری و در نتیجه، سیر تحول آن را نشان می‌دهد به‌گونه‌ای که امروزه علاوه بر کارایی آن در حفظ نظم داخلی و بین‌المللی، جامعه بین‌المللی می‌تواند به‌وسیله این ابزار حقوقی مهم، به تأمین و تضمین حقوق بشر بپردازد. شاید در سایه همین تحول است

۱. متهم تبعه اکراین که با درخواست استرداد او از آمریکا توسط اسرائیل با این استدلال که به نمایندگی از تمام کشورها نسبت به تعقیب او اقدام کرده، موافقت شد. نک:

Reiss, RH, The extradition of Jon demjanjuk: war crimes, universality jurisdiction, and the polical offence doctime, 20 cornell Int, II J.1987, p. 281.

۲. درخواست استرداد ژنرال پینوشه، رئیس دولت شیلی از کشور محل اقامت او (انگلستان) که برای معالجه به لندن سفر کرده بود در اکتبر ۱۹۹۸ توسط قاضی اسپانیایی به نام گارزون به استناد ماده (۴) ۲۳ قانون اسپانیا را می‌توان اولین نمونه آزمون حقوق بین‌الملل بشر و مورد منحصربه‌فرد اجرای صلاحیت جهانی به شمار آورد. نک: (Mirfakhraie, 2001: 85-128).

3. Conditional Universal Jurisdiction

۴. در ایران، ماده ۹ قانون مجازات اسلامی، در یک اصل کلی، صلاحیت جهانی دادگاه‌های داخلی کشورمان را با این عبارت مورد شناسایی قرار داده است: «در مورد جرائمی که به‌موجب قانون خاص یا عهد بین‌المللی، مرتکب در هر کشوری که به دست آید محاکمه می‌شود، اگر در ایران دستگیر شد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد».

که گفته می‌شود، در چند دهه اخیر، جنبشی در حقوق کیفری معاهداتی به‌سوی شناسایی تعهد مجازات و ایجاد نظم جدیدی در مورد صلاحیت دولت‌ها در مسائل کیفری دیده می‌شود (Vakil, 2012: 180)، زیرا صلاحیت جهانی دولت‌ها در مقابله با جنایات ناقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، امروزه، معنا و مفهوم ضرورت خود را از ماهیت الزام‌آور حقوق بشر اتخاذ می‌کند.

باوجوداین، اما تا زمانی که اعمال این صلاحیت، در سطح جهانی سازمان‌دهی نشود و به‌واقع دولت‌ها عزم خود را برای اجرای آن جزم نکنند، چندان اثر وجودی بر این اصل شناخته‌شده مترتب نخواهد بود ازاین‌رو شاید عدم اقدام مؤثر و یا اقدام اندک و ناچیز^۱ دولت‌ها نسبت به اعمال این اصل در دادگاه‌های داخلی خود خصوصاً در برابر جنایات سنگین رژیم صهیونیستی قابل‌درک و پیش‌بینی باشد. درست است که با فرض وقوع و حتی تأیید و احراز جنایات شدید و گسترده ارتكابی در غزه، جسارت رژیم اشغالگر در نقض مکرر قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل و تکرار جنایات فوق، ازجمله، نتیجه عدم واکنش سریع و مؤثر جامعه جهانی و درواقع تا حدی اهمال و اغماض نهادهای ملی و بین‌المللی در قبال آن اقدام‌هاست، اما در سطح داخلی، اگر نگاهی واقع‌بینانه‌تر در علل عدم اقدام دولت‌ها در این راستا بیفکنیم، اذعان خواهیم داشت که اصل صلاحیت جهانی، بسیار بیش از آنچه هست، خودنمایی می‌کند، زیرا اعمال اصل صلاحیت جهانی نسبت به چنین جنایاتی، چالش‌های متنوع حقوقی، سیاسی و اجرایی فراوانی را پیش رو خواهد داشت که قابل‌اغماض و انکار نیست.

از موانع و چالش‌های تعقیب داخلی جنایات بین‌المللی^۲ ارتكابی در غزه در راستای اصل صلاحیت جهانی در زمینه‌های مختلف مانند فقدان قانون‌گذاری یا وجود

۱. در پاراگراف ۱۸۵۴ گزارش هیئت تحقیق سازمان ملل (۲۰۰۹)، به شماری از پرونده‌های مطروحه در دادگاه‌های داخلی برخی از کشورها مانند اسپانیا، هلند، نروژ و آفریقای جنوبی بر اساس اصل صلاحیت جهانی و علیه برخی از مقامات رژیم صهیونیستی اشاره شده بود. نک: (Zamani, 2009: 119-120).

۲. برای مطالعه بیشتر نک: (Forughi, 2010: 130-164).

قوانین نامناسب، فقدان اراده سیاسی و یا مداخله سیاسی، فقدان یا عدم کفایت قراردادهای استرداد مجرمین، مشکل تحصیل دلیل و سایر محدودیت‌های اجرایی که بگذریم، چندین مشکل اساسی در تعقیب مقام‌ها و نیروهای رژیم اشغالگر صهیونیستی توسط دادگاه‌های داخلی، بیشتر خودنمایی می‌کند. یکی از این مشکلات که قطعاً اصل صلاحیت جهانی را در موقعیت انفعالی و غیر مؤثر قرار داده و عملاً اجرای عدالت را به زمان نامعلوم در آینده موکول می‌کند، محدودیت ناشی از عدم حضور متهمان جنایات مورد بحث در سرزمین دولت مدعی صلاحیت است، زیرا قطع نظر از قوانین کیفری معدود کشورهایی که استثنائاً در آن، اصل صلاحیت جهانی با شیوه مطلق پیش‌بینی شده^۲ به گونه‌ای که حتی حضور یا عدم حضور مرتکب در قلمرو دولت مدعی این صلاحیت بی‌تأثیر خواهد بود، امروزه اغلب کشورهای دارای قانون صلاحیت جهانی، از شیوه مشروط^۳ آن تبعیت کرده و بدین جهت، عملاً

۱. به اعتقاد نویسنده‌ای، همین که دولتی اصل صلاحیت جهانی را به رسمیت بشناسد، کافی نیست. اساساً برداشتن سه گام برای عملیاتی شدن این اصل لازم است: وجود یک مبنای مشخص، تعریف کاملاً روشن از جرم مشمول و ابزار ملی اجرای صلاحیت جهانی که به قوه قضائیه اجازه اعمال آن را بدهد. نک:

Xavier philippe, The principles of universal Jurisdiction and complementarity: how the two principles Intermesh?, 88 IRRC (2006), No. 862, P.379.

به نقل از: (Vakil, 2012: 166).

۲. از معدود کشورهای با قدرت در زمینه اصل صلاحیت جهانی مطلق می‌توان به سه کشور بلژیک، اسپانیا و آلمان اشاره کرد که البته بعداً صلاحیت جهانی آن‌ها تعدیل و بلکه مهار شد. دولت بلژیک، پس از صدور رأی ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری در اختلاف بین کنگو و بلژیک مبنی بر قبول مصونیت قضایی وزیر امور خارجه کنگو در قبال جنایات بین‌المللی، مجبور به اصلاح قانون خود در سال ۲۰۰۳ برآمد به نحوی که صلاحیت بلژیک مشروط به اقامت مرتکب در این کشور شد. در قانون اسپانیا، حضور متهم ضروری دانسته شد و در آلمان نیز اعمال صلاحیت جهانی به تشخیص دادستان کل واگذار شد. در این زمینه نک:

Reydums, Luc; universal Jurisdiction, O'xford university press Inc. New York, 2003.

۳. در واقع در این شیوه، تنها عامل ارتباط بین جرم و دولت تعقیب‌کننده در اعمال صلاحیت جهانی، حضور فیزیکی متهم در قلمرو صلاحیت آن دولت است؛ زیرا نباید فراموش کرد که هدف از اعطای صلاحیت جهانی به یک دولت، جلوگیری از بی‌کیفر ماندن مجرمی است که برای فرار از مجازات به آنجا پناهنده شده، نه تبدیل آن دولت به دادرسی بین‌المللی جرائم. نک: (Khaleghi, 2023: 122).

رسیدگی به جنایات ارتكابی در غزه به دلیل عدم حضور متهمان آن در محل رسیدگی، امکان‌پذیر نیست. همچنین، مشکل دیگری که می‌تواند به مشکلات فوق اضافه شود، بحث مصونیت قضایی احتمالی سران و مقام‌های رژیم صهیونیستی به خاطر ارتكاب جنایات بین‌المللی مورد بحث است.

اصولاً در حقوق بین‌الملل، مصونیت از تعقیب و مجازات به مفهوم سنتی آن، برای حمایت از مقام‌های دولتی و دیپلمات‌ها به خاطر ارتكاب جرائم معمولی منظور شده است.^۱ اما از دیرباز و به‌موجب حقوق بین‌الملل عرفی، قاعده اصلی این است که موقعیت رسمی افراد، مانع تعقیب آن‌ها در برابر جنایات بین‌الملل نمی‌شود (Cassese, 2004: 200) قاعده‌ای که تا به امروز در اسناد بین‌المللی متعددی مورد تصریح واقع شده^۲ و در عمل نیز به کار گرفته شده است.

درحالی‌که در سطح داخلی، رویه قضایی دادگاه‌های ملی، گاه تبعیت از این قاعده و عدم پذیرش مصونیت^۳ و گاه نیز برعکس، عدول از چنین قاعده‌ای و در نتیجه، پذیرش مصونیت مقام‌های عالی‌رتبه دولتی^۴ در زمینه مورد بحث را نشان می‌دهد تا اینکه در نهایت، دیوان بین‌المللی در رأی ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ (۲۵ بهمن ۱۳۸۰) در خصوص دعوای دولت کنگو علیه دولت بلژیک مبنی بر دادگستری نقض مصونیت وزیر امور خارجه کنگو (یروودیا) با تعقیب وی به اتهام جنایات جنگی و جنایات علیه

۱. در خصوص مصونیت سران دولت‌ها در حوزه معاهدات بین‌المللی، نک: کنوانسیون ۱۹۶۱ وین در زمینه روابط

دیپلماتیک، کنوانسیون ۱۹۶۳ وین در زمینه روابط کنسولی، کنوانسیون ۱۹۶۳ نیویورک درباره مأموریت‌های خاص.

۲. اساسنامه دادگاه‌های: نورمبرگ (ماده ۷)، توکیو (ماده ۶)، یوگسلاوی سابق (بند ۲ ماده ۷)، روندا (بند ۲ ماده ۶)، دیوان کیفری بین‌المللی (بند ۲ ماده ۲۷).

۳. در این مورد می‌توان از قضایای: آیشنمن در اسرائیل، باربی در فرانسه، کاپلر و پیریک در ایتالیا، روتیر، آلبرشت و بوتروس در هلند، پینوشه در انگلستان و اسپانیا، حسن هابره در سنگال و بلژیک نام برد. نک: (Cassese, 2004: 200).

۴. دو پرونده مربوط در این زمینه عبارت‌اند از: رأی دیوان ملی اسپانیا در قضیه «فیدل کاسترو» رئیس‌جمهور کوبا و رأی دیوان عالی کشور فرانسه در قضیه «معمر قذافی» رئیس‌جمهور لیبی. نک: (Kamingah, 2003: 89).

بشریت، قاعده عرفی مزبور را که «مصونیت‌های شغلی را از کارگزاران متهم به جنایات بین‌المللی سلب می‌کند» در هاله‌ای از ابهام قرار داد و به‌صراحت بیان کرد تا هنگامی که وزیر امور خارجه‌ای در رأس کار است، حتی در برابر ارتکاب جنایات بین‌المللی نیز از مصونیت برخوردار است (ICJ Reports 2004. 58).

بر این اساس، طبق رأی دیوان که قطعاً در موارد مشابه، مورد استناد مقام‌های دولتی نظیر رژیم صهیونیستی قرار خواهد گرفت، مصونیت موردادعای این افراد، از موانع و مشکلات جدی اعمال اصل صلاحیت جهانی دادگاه‌های داخلی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی ارتكابی آنان در غزه محسوب خواهد شد.^۱ البته مستفاد از رأی دیوان، تمام مقام‌ها و مأموران رسمی یک دولت نزد دادگاه‌های داخلی دولت دیگر از مصونیت برخوردار نیستند. به‌واقع در مورد جنایات ارتكابی صهیونیست‌ها در نوار غزه، مصونیت حربه‌ای نیست که توسط تمام جنایتکاران صهیونیستی قابل استناد باشد. دیوان در این دعوا صرفاً بیان داشت که «وزیر امور خارجه کنگو به لحاظ اعمال زمان تصدی» در مقابل دادگاه‌های داخلی سایر کشورها مصونیت دارد؛ بنابراین مصونیت موردنظر از حد سران حکومت فراتر نمی‌رود، به‌جز رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه رژیم اشغالگر قدس، سایر مقام‌های آن رژیم در دادگاه‌های ملی سایر کشورها قابل تعقیب هستند و نمی‌توانند به مصونیت خویش استناد جویند (Zamani, 2009: 119).

۱. دیوان در بند ۶۱ رأی خود، چنین بیان می‌دارد: «هنگامی که مأمور عالی‌رتبه از مقام خود کنار رفت، در برابر دادگاه‌های ملی سایر دولت‌ها به خاطر اعمالی که قبل و بعد از تصدی‌اش انجام داده، همچنین به خاطر اعمال شخصی که در طی دوران تصدی‌اش انجام داده است قابل محاکمه است.» بنابراین انتقاد وارد بر رأی، عدم تمایز بین مصونیت رسمی و مصونیت شخصی مقامات دولت‌ها در برابر صلاحیت‌های خارجی است. از سوی دیگر با این توصیف، مصونیت رسمی این افراد، نسبت به اعمال رسمی آنان به‌صورت مادام‌العمر برای آن‌ها باقی می‌ماند. در این زمینه نک:

Micaele Frulli, The ICJ Judgment on the Belgium V. Congo case: A cautions stand on Immunity from prosecution for International Crimes, German law Journal (2002), No. 3, P.6.

همچنین مشکل صلاحیت جهانی در رابطه با تعقیب جنایات ارتكابی در غزه، به نحو دیگری نیز مطرح می‌شود زیرا به‌استثنای کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل الحاقی اول آن در ۱۹۷۷ در مورد جنایات جنگی، در هیچ‌یک از کنوانسیون‌های بین‌المللی، صلاحیت جهانی دولت‌های عضو برای تعقیب و محاکمه مرتکبین سایر جنایات بین‌المللی مورد بحث، مورد شناسایی قرار نگرفته است (Khaleghi, 2023, 120). از این رو باید به حقوق بین‌الملل عرفی توسل جست، زیرا اصولاً منشأ صلاحیت جهانی برای تعقیب جنایات بین‌المللی در حقوق بین‌الملل است که یا از طریق عرف بین‌المللی و یا از رهگذر معاهدات بین‌المللی به دولت‌ها اعطا می‌کند.

اما در این زمینه، از یک سو در منشأ عرفی اصل صلاحیت جهانی در ابعاد نظری و عملی آن، اختلاف وجود دارد. به‌گونه‌ای که برخی از حقوقدانان، اعمال این اصل نسبت به نسل‌زدایی را بر مبنای حقوق بین‌الملل عرفی امکان‌پذیر دانسته‌اند (Bassioni, 1999: 239). برخی نیز امکان این رسیدگی را علاوه بر نسل‌زدایی در مورد جنایات علیه بشریت مورد تأکید قرار داده‌اند (Graefrath, 1999: 67)؛ اما رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری، قاضی گیوم در قضیه حکم جلب (دعوی کنگو - بلژیک) معتقد بود که در کلیه نظام‌های حقوقی، اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری جنبه بنیادی دارد و هر استثنایی نسبت به آن از جمله اعمال صلاحیت جهانی مستلزم دلیل آشکار برای اثبات آن است و حقوق بین‌الملل عرفی فقط در مورد یک جنایت بین‌المللی قائل به صلاحیت جهانی است که آن هم دزدی دریایی است. از این منظر نمی‌توان گفت کلیه جنایات علیه حقوق بین‌الملل در دادگاه‌های ملی قابل‌رسیدگی هستند (Dixon and Corquodale, 2003: 28). به نقل از (Vakil, 2012: 171). برخی نیز معتقدند که اصلاً ضرورتی به ارائه تعریف از صلاحیت جهانی در حقوق قراردادی و عرفی نیست و صرف عدم ممنوعیت در این منابع برای اعمال این صلاحیت کافی است (Reydams, 2003: 149). در عمل نیز در رویه دادگاه‌های داخلی کشورهای این اختلاف مشهود است. به‌عنوان نمونه، در سال‌های اخیر دادگاه‌های آلمان دو تبعه بوسنیایی صرب را به دلیل

نسل‌زدایی مسلمانان در بوسنی محکوم کرده‌اند و بلژیک بر ماهیت عرفی صلاحیت جهانی خود تأکید می‌ورزید؛ اما دادگاه‌های استرالیا و سوئیس اعمال اصل صلاحیت جهانی را در رابطه با نسل‌زدایی، تنها به این دلیل رد کردند که قانون‌گذاری لازم در مورد آن وجود نداشت (Kamingah, 2003: 72-73). از سوی دیگر، با فرض اینکه چنین صلاحیتی در حقوق بین‌الملل عرفی پذیرفته شده باشد تا زمانی که سازوکار خاصی برای ورود عرف بین‌المللی به حقوق داخلی و اجرای آن در دادگاه‌های ملی پیش‌بینی نشود، بازهم این دادگاه‌ها بر این اساس، مجاز به محاکمه و مجازات متهمان جنایات مذکور نیستند (Khalegh, 2023: 121).^۱

حاصل سخن اینکه در استناد به عرف بین‌المللی جهت تعقیب نسل‌زدایی و جنایات علیه بشریت متناسب به رژیم صهیونیستی صرف‌نظر از اختیاری بودن تبعیت از عرف هم از نظر منشأ صلاحیت جهانی بودن عرف و هم از نظر سازوکار اجرای عرف در دادگاه‌ها اتفاق نظر و رویه مشخصی وجود ندارد و در واقع می‌توان گفت چالش و محدودیت جدی وجود دارد. از طرفی با توجه به مفهوم و سابقه موضوع، رسیدگی به جنایت تجاوز سرزمینی نیز تنها از طریق دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ممکن خواهد بود و هیچ سابقه‌ای از شناسایی یا اعمال صلاحیت جهانی دادگاه‌های ملی نسبت به آن در دست نیست.

بنابراین بر اساس آنچه گفته شد، شرایط و امکانات دادگاه‌های داخلی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی متناسب به رژیم صهیونیستی حتی به استناد اصل صلاحیت جهانی نیز محدود و ناچیز است^۲ و بدین‌سان، در پی سازوکار دیگر و یافتن

۱. به‌عنوان نمونه، در ایران، هیچ مقررات خاصی درباره نحوه قبول و جذب قواعد عرفی حقوق بین‌الملل پیش‌بینی نشده و دادرسی ایرانی نمی‌تواند به استناد یک قاعده عرفی بین‌المللی خود را صالح به رسیدگی بداند. نک: (Khaleghi, 2023: 121).

۲. دادگاه‌های ایران به لحاظ محدودیت قانونی، از صلاحیت جهانی برای تعقیب و محاکمه مرتکبین به اتهام جنایات بین‌المللی خاص موردنظر برخوردار نیست. بدین‌جهت، طرح «نحوه رسیدگی به شکایات جنایات

دادگاه با صلاحیت گسترده‌تر و مؤثرتر و با قدرت، لازم می‌شود، حدود امکان‌پذیری تعقیب و محاکمه جنایتکاران آن رژیم را این بار در سطح بین‌المللی و با توسل به ظرفیت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موردبررسی قرار دهیم.

شایان‌ذکر است که علاوه بر محدودیت‌های یادشده، اهمیت و ضرورت رجوع به صلاحیت کیفری دادگاه‌های بین‌المللی در این موضوع در این است که اساساً محول کردن وظیفه سنگین و خطیر رسیدگی به مهم‌ترین جنایات بین‌المللی با شناسایی صلاحیت جهانی به دادگاه‌های ملی تنها تا پیش از تشکیل و اعمال صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی در تعقیب این جنایات خواهد بود. بدیهی است با فراهم شدن واقعی امکان رسیدگی به جنایات بین‌المللی رژیم صهیونیستی در دادگاه کیفری بین‌المللی خاص یا دیوان کیفری بین‌المللی، عملاً اجرای صلاحیت جهانی دادگاه‌های داخلی دولت‌ها منتفی می‌شود.

به همین منظور در قسمتی از گزارش گلدستون نیز صراحتاً چنین بیان شده است که: ... تا زمانی که اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جرائم بین‌المللی ارتكابی در سرزمین اشغالی فلسطین و از جمله غزه محرز نشده است، این هیئت از توسل به اصل صلاحیت جهانی جهت تحقیق در مورد نقض‌های فاحش کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ ژنو و جلوگیری از بی‌کیفری و اعتلای مسئولیت (پاسخگویی) بین‌المللی حمایت می‌کند.^۱

نسل‌کشی و ضد بشریت و تعدیات ناشی از نژادپرستی» در سال ۸۱ در مجلس شورای اسلامی مطرح و پس از اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان در همان سال جهت تعیین تکلیف به مجمع تشخیص مصلحت فرستاده شد که تاکنون به نتیجه نرسیده است. همچنین لایحه «جنایات بین‌المللی و رسیدگی به آن، در سال ۸۷ تحویل مجلس شورای اسلامی شد و تا به حال اقدامی جدی در مورد آن صورت نگرفته است.

۱. در این زمینه بنگرید به:

U.N.Hum.Rts. Council, United Nations fact finding mission on the Gaza conflict, Report: Human Rights in Palestine and other occupied Arab Territories, U.N.Doc.A/HRC/12/48 (Sep. 15, 2009), available at: <http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/sdpecialsession/9/docs/UNFFMGC-Report.pdf.P.399.para.1857>.

۲. امکان‌سنجی تعقیب بین‌المللی جنایات ارتكابی در غزه

جامعه بین‌المللی برای حمایت از منافع مشترک بشریت، از دیرباز، محاکمه و مجازات مرتکبین جنایات بین‌المللی که با اعمال خود وجدان بشریت را جریحه‌دار کرده‌اند مورد توجه خاص قرار داده است، چه برخی از جنایات سنگین بین‌المللی با پشتیبانی یا توسط دولت‌ها انجام شده و شدت این جنایات نیز به حدی است که عملاً دولتی به تنهایی قدرت و شرایط لازم برای تعقیب مرتکبین آن‌ها را ندارد و لذا جز از طریق یک دادگاه بین‌المللی، این جنایات قابل تعقیب و رسیدگی نیستند. در همین راستا، در قرن بیستم که دنیا در آن، شاهد وقوع دو جنگ جهانی بزرگ و منازعات مسلحانه داخلی در گوشه و کنار جهان و کشته و آواره شدن تعداد زیادی از انسان‌ها با همین شیوه بود، جهان شاهد تشکیل و فعالیت چند دادگاه کیفری بین‌المللی بوده است. ابتدا دو دادگاه نظامی بین‌المللی یعنی نورمبرگ (۱۹۴۵) و توکیو (۱۹۴۵) که با صلاحیت رسیدگی به جنایات گسترده آلمان‌ها در جریان جنگ جهانی دوم تشکیل شد؛ سپس شورای امنیت سازمان ملل، بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد دو دادگاه کیفری بین‌المللی اختصاصی (ویژه) در دهه ۱۹۹۰ تشکیل داد. نخست دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق (۱۹۹۳) با صلاحیت رسیدگی به جنایات بین‌المللی ارتكابی در یوگسلاوی سابق و سپس دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا (۱۹۹۴) برای محاکمه متهمان به ارتكاب جنایات بین‌المللی در رواندا. پس‌از آن نیز دادگاه‌هایی با ترکیبی مختلط از قضات ملی و بین‌المللی یا «بین‌المللی شده»^۱ برای تعقیب و مجازات عاملان جنایات ارتكابی در برخی از نقاط جهان نظیر کامبوج و سیرالئون^۲ تأسیس شده‌اند. سرانجام نیز پس از سال‌ها انتظار، دیوان کیفری بین‌المللی دائمی و مستقل برای

1. Internationalized Courts

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، نک:

Dickinson, A., "The promise of Hybrid courts", American Journal of International law, Vol. 97, 2003.

رسیدگی به مهم‌ترین جنایات بین‌المللی (۱۹۹۸) تشکیل شد تا این بار برخلاف رویه گذشته، عزم جامعه جهانی در محاکمه و مجازات جنایتکاران، پیش از وقوع این جنایات به‌وضوح نشان داده شود.

اکنون با تکیه بر مقدمه پیش‌گفته، حدود امکان‌پذیری تعقیب جنایات ارتكابی در غزه را در دو قلمرو صلاحیت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی و دادگاه‌های بین‌المللی شده (بند ۱) و دیوان کیفری بین‌المللی (بند ۲) موردبررسی قرار می‌دهیم.

۲-۱. تعقیب جنایات ارتكابی در غزه با تشکیل دادگاه‌های اختصاصی^۱ یا مختلط^۲

شورای امنیت سازمان ملل، با استناد به ماده ۳۹ منشور، نقض عمده حقوق بشردوستانه را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی دانسته، با استناد به ماده ۴۱ منشور به‌منظور اعاده صلح، اقدام به اجرای عدالت کیفری از طریق تشکیل دو دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی و رواندا کرد (Momtaz, 2000: 164). صرف‌نظر از اختلاف‌نظرهایی که نسبت به مشروعیت اختیار شورای امنیت در ایجاد یک نهاد قضایی با استناد به ماده ۴۱ منشور که تصریح به این امر نکرده است، از سوی موافقین^۳ و مخالفین^۴ مطرح شده است و اگرچه در ضرورت و اهمیت تشکیل چنین دادگاهی در مقایسه با موارد نسبتاً مشابه به‌عنوان گزینه مناسبی در برابر رژیم صهیونیستی جای تردید نیست (Razavi, 2010: 216)، اما به نظر می‌رسد از یک‌سو با پیش‌بینی اختیار ارجاع وضعیت مجرمانه در هر نقطه از جهان به دیوان کیفری بین‌المللی توسط شورای امنیت سازمان ملل (بند ۲ ماده ۱۳ اساسنامه دیوان) تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی اختصاصی برای رسیدگی به همان وضعیت، ضرورت و توجیه قانونی و عملی نخواهد داشت؛ به‌عبارت‌دیگر از این رهگذر علاوه بر توسعه صلاحیت دیوان، شورای امنیت همواره

1. Ad hoc Tribunals
2. Hybrid Tribunals

۳. برای مطالعه بیشتر، نک: (Cassese, 2000: 7).

۴. برای مطالعه بیشتر، نک: (Beig Zadeh, 1997: 63-67).

مرجعی قضایی در اختیار دارد تا جنایات بین‌المللی را برای تحقیق یا تعقیب به یک مرجع قضایی دائمی ارجاع دهد بدون آنکه نیاز به ایجاد دادگاه‌های جدید در آینده باشد. از سوی دیگر، برای تشکیل چنین دادگاه‌های خاصی با صلاحیت زمانی و مکانی معین، ابتدا بایستی شورا آن وضعیت پیش آمده را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد کند و بعدازآن در صورت توافق بین اعضا و عدم اعمال حق و تو می توان به تشکیل این دادگاه امیدوار بود. درحالی‌که رویکرد عملی آمریکا بیانگر این واقعیت است که نمی‌توان به تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی اختصاصی برای رسیدگی به جنایات ارتكابی رژیم صهیونیستی در غزه چندان خوش بین بود.

در مورد احتمال تشکیل دادگاه کیفری مختلط به شیوه مشابه آن در برخی کشورها نیز علاوه بر دلایل پیش‌گفته در مورد موانع تشکیل دادگاه کیفری اختصاصی، چون تشکیل این نوع دادگاه، مستلزم توافق میان سازمان ملل (شورای امنیت) و دولت محل وقوع جنایات (فلسطین اشغالی) است، با توجه به ماهیت بین‌المللی جنگ غزه و پیش بینی عدم همکاری رژیم صهیونیستی، عملاً تشکیل چنین دادگاهی را برای محاکمه جنایتکاران آن رژیم غیرممکن و به دور از واقعیت می‌داند.^۱

با این اوصاف، وجود موانع و محدودیت‌های مذکور، ناگزیر نگاه ما را به تنها مرجع بین‌المللی باقی‌مانده یعنی «دیوان کیفری بین‌المللی» و ظرفیت‌های آن، معطوف می‌سازد. بر این اساس، حدود امکان‌پذیری راه‌های اعمال صلاحیت این دیوان را نسبت به تعقیب جنایات ارتكابی در غزه موردبررسی قرار می‌دهیم.

۱. باین‌حال برخی از نویسندگان بر این باورند که «اگر تشکیل چنین دادگاهی صرفاً برای مجازات عاملان ترور نخست‌وزیر فقید لبنان و البته با اراده کشورهای مؤثر در سازمان ملل، امکان‌پذیر است پس می‌توان با جدیت و به‌ویژه با همکاری کشورهای مسلمان و غیر متعهد، رؤیای تشکیل چنین دادگاهی را برای محاکمه جنایتکاران رژیم صهیونیستی به واقعیت تبدیل کرد (Razavi, 2010: 217).

۲-۲. تعقیب جنایات ارتكابی در غزه با اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی

سرانجام تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی دائمی و مستقل که از دیرباز مورد توجه صاحب‌نظران بوده است، با تصویب اساسنامه آن در کنفرانس رم در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ محقق شد و دیوان با تصویب اساسنامه آن توسط ۶۰ دولت عضو، رسماً فعالیت خود را از اول ژوئیه ۲۰۰۲ در لاهه آغاز کرد. به موجب اساسنامه، رسیدگی به مهم‌ترین جنایات بین‌المللی یعنی جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، ژنوساید (نسل‌زدایی) و جنایت تجاوز سرزمینی در صلاحیت دیوان قرار گرفت. بر طبق اساسنامه صلاحیت دیوان مکمل صلاحیت مراجع قضایی ملی در محاکمه مرتکبین جنایات مذکور معرفی شده است. اعمال صلاحیت از سوی دیوان، تابع شرایط خاصی است؛ از جمله از لحاظ مکانی (مکان ارتكاب جرم)، دیوان تنها در صورتی می‌تواند به جرائم داخل در صلاحیت خود رسیدگی کند که یا جرم در قلمرو یک دولت عضو کنوانسیون ارتكاب یافته باشد و یا مرتکب از اتباع یکی از دولت‌های عضو باشد (Khaleghi, 2023, 131). همچنین دیوان در صورتی می‌تواند صلاحیت خود را نسبت به جنایات مذکور اعمال کند که یا یک دولت عضو یا شورای امنیت بر اساس فصل ۷ منشور، وضعیت مجرمانه را به دیوان ارجاع کند و یا یک دولت غیر عضو اساسنامه، با سپردن اعلامیه، صلاحیت موردی دیوان را بپذیرد و یا دادستان دیوان، خود، تحقیقاتی را در مورد چنین جنایاتی آغاز کرده باشد.

با این مقدمه و شناخت نسبی از دیوان، اکنون، امکان اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات ارتكابی در غزه در هر یک از سه شیوه زیر، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۲-۱. شیوه نخست: اعمال صلاحیت دیوان با ارجاع شورای امنیت؛ صلاحیت

جهانی مشروط

اگرچه صلاحیت جهانی، به مفهوم سنتی آن، به منزله به خدمت گرفتن دادگاه ملی در خدمت هنجارها و قواعد بین‌المللی تلقی شده است (Ranjbarian, 2002: 40) تا بر اساس آن، دولت‌ها به صورت انفرادی و یا با توافق یکدیگر، خواه به شکل مطلق و یا روش مقید و مشروط، در مقام تعقیب و مجازات جنایتکاران بین‌المللی برآیند، اما افزایش ارتکاب جنایات بین‌المللی خصوصاً از جانب سران برخی دولت‌ها از یک سو و عدم استقبال دولت‌ها به لحاظ موانع و محدودیت‌های قضایی، قانونی و اجرایی در توسل به اصل صلاحیت جهانی، از دیگر سو، زمینه بحث شکل جدید اعمال این صلاحیت، این بار از طریق دیوان کیفری بین‌المللی، در کنفرانس رم (۱۹۹۸) فراهم شد. در واقع پس از بررسی و ارائه نظریه دولت‌های موافق و مخالف، سرانجام در کنار صلاحیت کیفری بین‌المللی، شکل دیگری از نحوه اعمال صلاحیت دیوان، یعنی «صلاحیت جهانی» وارد اساسنامه آن شد. در واقع، دلیل خاصی وجود ندارد که سیستم کیفری جهانی قابل جمع با صلاحیت کیفری یک دادگاه بین‌المللی نباشد (Ebrahimi, 2000: 371).

به همین منظور، به موجب بند (ب) ماده ۱۳ اساسنامه، صلاحیت دیوان، همچنین زمانی اعمال می‌شود که «وضعیتی که به نظر می‌رسد یک یا چند جنایت در آن ارتکاب یافته است، بر اساس فصل ۷ منشور ملل متحد از طریق شورای امنیت به دادستان ارجاع شود» علاوه بر این، طبق بند (۲) ماده ۱۲ اساسنامه، هنگامی که شورای امنیت، وضعیتی را ارجاع می‌دهد، رضایت دولت، پیش شرط اعمال صلاحیت دیوان نیست؛ به عبارت دیگر در این حالت، صلاحیت دیوان، جهان‌شمول بوده و محدود به قلمرو دولت خاصی نیست. بدیهی است که این جنبه از صلاحیت دیوان، به جز اصل صلاحیت جهانی، نمی‌تواند مبتنی بر هیچ‌یک از اصول دیگری باشد که یک مرجع

۱. برای مطالعه بیشتر، نک: (Zamani, 2009: 204-242).

کیفری ممکن است بر اساس آن، دارای صلاحیت باشد (Tahmasbi, 2015: 129). این مفهوم از صلاحیت جهانی را به دلیل موکول کردن اعمال آن به اختیار و صلاح‌دید شورای امنیت، می‌توان نوعی «صلاحیت جهانی مشروط» دیوان نامید.

باوجوداین و به‌رغم توسعه صلاحیت دیوان، اما آنچه در اینجا اسباب نگرانی را فراهم می‌آورد، «مسئله دیرآشنای به‌کارگیری برخوردهای دوگانه توسط ارکان سیاسی ملل متحد» است (Yan, 2004: 263 به نقل از Tahmasbi, 2015, 142)، به‌نحوی که در حال حاضر در ارجاع و یا عدم ارجاع بعضی از وضعیت‌های حاوی جنایات بین‌المللی شاهد آن هستیم، زیرا تا به حال شورای امنیت تنها دو وضعیت حاوی جنایات بین‌المللی شامل وضعیت دارفور سودان (با قطعنامه ۱۵۹۳ در ۳۱ مارس ۲۰۰۵) و وضعیت لیبی (با قطعنامه ۱۹۷۰ در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱) را به دیوان ارجاع کرده است.^۱ درحالی‌که باوجود تأیید و احراز وضعیت مجرمانه بسیار بحرانی غزه و گزارش آن توسط کمیته حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر و صدور قطعنامه مجمع عمومی ملل متحد و اکنون با وجود تکرار جنایات رژیم اسرائیل در سطح شدیدتر و گسترده‌تر، اما همچنان شورای امنیت از ارجاع وضعیت مجرمانه و بحرانی غزه به دیوان خودداری می‌کند. به‌واقع، حمایت‌های آشکار آمریکا از رژیم اشغالگر اسرائیل، برای جلوگیری از محاکمه سران و مقام‌های این رژیم، عملاً منجر به بی‌کیفرمانی^۲ چنین جنایتکاران بین‌المللی و تضعیف دیوان کیفری شده است (Lentz, 2009: 278).

بنابراین، هرچند به دلیل شدت جنایات ارتكابی و تحقیقات قبلی و قطعنامه‌های پیش‌تر صادرشده در این زمینه، نباید دست از فشار به شورای امنیت و ترغیب این شورا جهت فاصله گرفتن از تعصبات سیاسی و اقدام بی‌طرفانه در انجام تحقیق و ارجاع وضعیت غزه به دیوان کیفری دست برداشت (Razavi, 2010: 216). اما به نظر می‌رسد در حال حاضر رویکرد عملی دولت آمریکا بیانگر این واقعیت است که این

۱. برای مطالعه بیشتر نک: (Tahmasbi, 2015: 142-150).

ارجاع با اعمال حق و تو این دولت مواجه خواهد شد و نمی‌توان به آن امیدوار بود و مسلم است که استفاده از این اهرم حق و تو از سوی ایالات متحده آمریکا جهت عدم اتخاذ تصمیم شورای امنیت، خود مخالف صلح و امنیت بین‌المللی بوده و تحقق استمرار جنگ غزه را تقویت کرده است (Towhidi, 2023: 214).

۲-۲-۲. شیوه دوم: اعمال صلاحیت دیوان با ابتکار دادستان

صرف‌نظر از نحوه ارجاع، در هر حال، مسئولیت انجام تعقیب و تحقیق از متهمان به ارتکاب جنایات بین‌المللی و بررسی و تحقیقات نسبت به وضعیت ارجاع شده به شکل واحد بر عهده دادستان قرار گرفته است. علاوه بر این، در کنفرانس رم، با وجود مخالفت‌ها، اعطای اختیار آغاز تحقیق به دادستان دیوان برای به جریان انداختن یک وضعیت در دیوان با نظارت قضایی شعبه مقدماتی دیوان نیز پذیرفته شد. در حقیقت، تفویض ابتکار شروع تحقیقات به دادستان در کنار سایر شیوه‌های اعمال صلاحیت دیوان، این امکان را برای دیوان فراهم می‌کند تا در صورتی که دول عضو اساسنامه یا شورای امنیت به جهت برخی ملاحظات نخواهند چنین وضعیتی را به دیوان ارجاع دهند، خود وارد عمل شود (Broomhalk, 1999: 73 به نقل از Ramezani, 2019: 92).

به دیگر سخن، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای کنفرانس رم (۱۹۹۸)، پیش‌بینی سازوکار ماشه مذکور در ماده ۱۳ اساسنامه دیوان، برای اعمال اجرا نسبت به جنایات در صلاحیت دیوان است؛ به این معنی که با پذیرش سازوکار ماشه برای اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایات مذکور در ماده ۵ اساسنامه، به طور هم‌زمان، اختیار ارجاع وضعیت مجرمانه به دیوان توسط دولت عضو و شورای امنیت و ابتکار آغاز تحقیقات آن توسط دادستان دیوان، پذیرفته شده است؛ به عبارت دیگر، تصمیم دولت عضو و شورای امنیت، نفی حق ابتکار عمل دادستان محسوب نمی‌شود. به این ترتیب،

به‌موجب بند (ج) ماده ۱۳ اساسنامه دیوان، یکی از موارد اعمال صلاحیت دیوان، وقتی است که «دادستان تحقیقاتی را بر اساس ماده ۱۵ در مورد جنایات مذکور در ماده ۵ آغاز کرده باشد» و به‌موجب بند (۱) ماده ۱۵ اساسنامه، «دادستان می‌تواند رأساً تحقیقاتی را نسبت به جنایات ارتكابی تحت صلاحیت دیوان به عمل آورد».

شایان ذکر است، اعمال صلاحیت دادستان و اختیار او در آغاز و انجام تحقیقات، موکول به رعایت پیش‌شرط‌های اساسی و معیارهای تعیین‌کننده‌ای است از جمله، توجه به صلاحیت سرزمینی و شخصی دیوان؛ بنابراین دادستان بررسی خواهد کرد آیا جرائم ارتكابی در سرزمین یا توسط یکی از اتباع دولت‌های عضو واقع شده است یا خیر؟ بدیهی است دادستان نمی‌تواند تحقیقاتی را نسبت به دولت غیر عضو آغاز کند (Khaleghi & Hosseini, 2022: 23). نتیجه اینکه چون دولت فلسطین، بعد از فراز و نشیب‌های فراوان، سرانجام در دوم ژانویه ۲۰۱۵ سند الحاق به اساسنامه دیوان را طبق بند ۲ ماده ۵۳ اساسنامه نزد دبیر کل سازمان ملل تودیع کرده و دادستان نیز شناسایی و پذیرش دولت فلسطین را از سوی دولت‌ها و مجامع بین‌المللی مورد تصدیق قرار داده است (ICC, 2018:1)؛ بنابراین در حال حاضر، امکان اعمال صلاحیت دیوان کیفری نسبت به جنایات ارتكابی در غزه با ابتکار و اختیار دادستان فراهم است. بدیهی است درخواست و فشار دولت فلسطین و کشورهای عضو اساسنامه رم به دادستان دیوان، با توجه به وجود منابع اطلاعاتی کافی دایر بر وقوع و استمرار جنایات رژیم صهیونیستی در غزه، می‌تواند، این مقام قضایی را جهت آغاز تحقیقات به ابتکار خود، ترغیب و مصمم کند؛ خصوصاً که با توجه به عضویت فلسطین در دیوان کیفری بین‌المللی، دادستان دیوان نیز اعلام کرده است که در ادامه تحقیقاتی که از سال ۲۰۲۱ در مورد جنایات جنگی رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین انجام شده، تحقیقات لازم را در خصوص جنایات ارتكابی در وقایع اخیر نیز انجام خواهد داد (Towhidi, 2023: 217) و

نیز از زمان آغاز جنگ اکتبر ۲۰۲۳، دادستانی دیوان به دفعات اعلام کرده است که وقایع جاری در فلسطین مشمول صلاحیت این نهاد خواهد بود.^۱

۲-۲-۳. شیوه سوم: اعمال صلاحیت دیوان با ارجاع دولت عضو یا با سپردن

اعلامیه دولت غیر عضو

گاه نحوه اعمال صلاحیت دیوان کیفری، با ارجاع وضعیت، توسط دولت عضو اساسنامه انجام گرفته که سابقاً با تصویب اساسنامه، صلاحیت دیوان را نسبت به خود پذیرفته است و گاه نیز اعمال صلاحیت این دیوان به صورت موردی و با سپردن اعلامیه پذیرش صلاحیت آن دیوان توسط دولت غیر عضو اساسنامه، مورد قبول و درخواست قرار می‌گیرد.

در این راستا، به موجب بند (۱) ماده ۱۲ اساسنامه، «دولتی که عضو اساسنامه می‌شود به این وسیله صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات مزبور در ماده ۵ می‌پذیرد.» و نیز بر اساس بند (۳) همین ماده، «چنانچه پذیرش دولتی که عضو اساسنامه نیست، موردنیاز باشد، دولت مذکور می‌تواند با سپردن اعلامیه‌ای نزد رئیس دبیرخانه، اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات موردنظر بپذیرد...»^۲

نقطه مشترک این دو حالت، علاوه بر رضایت دولت، لزوم رعایت پیش شرط‌های صلاحیت سرزمینی و صلاحیت شخصی دیوان خواهد بود. از این رو، طبق بند (۲) ماده یادشده، «دیوان در صورتی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال کند که دولت محل وقوع جرم یا متبوع متهم، دولت عضو اساسنامه (حالت اول) بوده یا صلاحیت دیوان را بر

۱. برای مطالعه اظهارات دادستانی دیوان پس از بازدید از گذرگاه رفح مصر نک:

<https://www.icc-cpi.int/news/statement-icc-prosecutor-karim-khan-kc-cairo-situation-state-palestine-and-israel>.

۲. در واقع در شکل اخیر که امکان توسعه صلاحیت سرزمینی دیوان را فراهم می‌کند، دیوان در این حالت یک نوع صلاحیت معلق دارد؛ زیرا حق اعمال صلاحیت برای دیوان پیش‌بینی اما اجرای آن بستگی به پذیرش دولت موردبحث دارد. در این زمینه، نک: (Tahmasbi, 2016: 171).

طبق بند ۳ پذیرفته باشد (حالت دوم). بر این مبنا، در واقع، دولت، تحت شرایطی از حاکمیت خود عدول می‌کند و به یک سازمان مستقل، اجازه مداخله در امور کیفری واقع‌شده در سرزمین یا توسط اتباع خود را می‌دهد (Tahmasbi, 2016: 165).

گفتنی است در شیوه ارجاع وضعیت (پرونده) به دیوان توسط دولت عضو که تا به حال بیشترین وضعیت‌های مطروحه در دیوان را به خود اختصاص داده است (Baig Zadeh & Ramezani, 2021: 113)، منظور از دولت عضو با توجه به اطلاق بند (۱) ماده ۱۴ اساسنامه^۱، علاوه بر این، دولت ثالث عضوی است که می‌تواند وضعیت مجرمانه واقع در سرزمین یا توسط اتباع دولت عضو دیگر را به دیوان ارجاع دهد. در همین راستا، طبق اعلام دادستانی دیوان، در ۱۷ نوامبر ۲۰۲۳ پنج کشور شامل آفریقای جنوبی، بنگلادش، بولیوی، کامرون و جیبوتی به‌عنوان اعضای اساسنامه رم، وضعیت مجرمانه سرزمین فلسطین و غزه را نسبت به ارتکاب «جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و نسل‌زدایی» طبق بند ۱ ماده ۱۳ و ماده ۱۴ اساسنامه به دیوان کیفری از طریق دادستانی، ارجاع داده‌اند.^۲

با این مقدمه و طرح چگونگی استفاده از این شیوه، دولت فلسطین از سال ۲۰۰۹ در این راستا تلاش کرده و با فراز و نشیب‌های فراوانی نیز همراه بوده است. بعد از جنگ ۲۲ روزه غزه و گزارش قاضی گلدستون در سال ۲۰۰۹، وزیر دادگستری فلسطین در ۲۳ ژانویه ۲۰۰۹ طبق بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه رم، اقدام به سپردن اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان به‌عنوان دولت غیر عضو کرد و چنین اعلام کرد که: «بدین‌وسیله حکومت فلسطین، صلاحیت دیوان را نسبت به اعمال ارتكابی در سرزمین فلسطین، از اول ژوئیه ۲۰۰۲ به رسمیت می‌شناسد.» اما دادستان وقت دیوان، آقای

۱. بند (۱) ماده ۱۴ اساسنامه مقرر می‌دارد: «دولت عضو می‌تواند وضعیتی را که به نظر می‌رسد در آن یک یا چند

جنایت مشمول صلاحیت دیوان ارتکاب یافته است به دادستان ارجاع دهد...»

۲. در این زمینه نک:

اوکامپو، با تردید در «دولت بودن» فلسطین، بدون درخواست نظر شعبه مقدماتی، در ۱۳ آوریل ۲۰۱۲ تقاضای فلسطین را رد کرد. درحالی‌که کنفرانس عمومی یونسکو با اکثریت آراء در سال ۲۰۱۱ با عضویت فلسطین به‌عنوان ۱۹۵ کشور عضو موافقت کرد و در سال ۲۰۱۲ نیز مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه ۱۹/۶۷ با اکثریت آراء، وضعیت فلسطین را از نهاد «ناظر» به «دولت غیرعضو ناظر» تغییر داد (Ramezani, 2016: 89). بنابراین، دولت فلسطین، در شرایط جدید، بار دیگر بر اساس بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه در اول ژانویه ۲۰۱۵، اعلامیه پذیرش موردی صلاحیت دیوان را برای تعقیب جنایات ارتكابی توسط رژیم اسرائیل در سرزمین اشغالی فلسطین، تقدیم دفتر دیوان کرد و در این اعلامیه فلسطین، ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴ را به‌عنوان تاریخ شروع صلاحیت تعیین کرد. دولت فلسطین، همچنین در دوم ژانویه ۲۰۱۵، سند الحاق به اساسنامه را طبق بند (۲) ماده ۱۲۵ اساسنامه نزد دبیر کل سازمان ملل تودیع کرد و سپس با برخورداری از حق ارجاع وضعیت، در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۸ به‌عنوان دولت عضو و به استناد بند (۱) ماده ۱۳ و ماده ۱۴ اساسنامه، وضعیت مجرمانه را به دیوان ارجاع داد و قلمرو دولت فلسطین نیز سرزمین‌های اشغال‌شده توسط رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۶۷ معرفی شد (ICC. 2018: 1). البته باینکه دادستان وقت، خانم بنسودا، بررسی‌های لازم را در خصوص وضعیت فلسطین انجام و در ۱۰ دسامبر ۲۰۱۹ اعلام کرد تمام معیارهای منطقی طبق اساسنامه برای آغاز تحقیقات وجود دارد اما به جای ادامه تحقیق وفق بندهای سه‌گانه ماده ۵۳، در ۲۲ ژانویه ۲۰۲۰ از شعبه مقدماتی جهت بررسی و امکان اعمال صلاحیت سرزمینی دیوان در مورد وضعیت فلسطین به استناد بند (۳) ماده ۱۹ اساسنامه، تقاضای صدور قرار صلاحیت کیفری کرد.^۱

درنهایت، پس از تحقیقات اولیه و به‌رغم مخالفت‌های رژیم صهیونیستی و ادعای اینکه فلسطین از کنترل مؤثر بر سرزمین فلسطین و نیز صلاحیت بر شهروندان آن

۱. برای مطالعه بیشتر، نک: (Saedi & Salehi, 2021: 185-208).

رژیم برخوردار نبوده تا بخواهد چنین صلاحیتی را به دیوان واگذار کند، شعبه مقدماتی، رأی اکثریت خود را در ۵ فوریه ۲۰۲۱ (۱۷ بهمن ۱۳۹۹) مبنی بر احراز صلاحیت سرزمینی دیوان، در مورد وضعیت فلسطین به‌عنوان یکی از کشورهای عضو اساسنامه، نسبت به مناطق نوار غزه و کرانه باختری از جمله بیت‌المقدس شرقی که از سال ۱۹۶۷ توسط رژیم اسرائیل اشغال شده صادر کرد. بر این اساس، با صدور قرار صلاحیت کیفری دیوان در وضعیت دولت فلسطین، شعبه مقدماتی اعلام کرد «دولت فلسطین مشمول تعریف شق (الف) بند (۲) ماده ۱۲ اساسنامه دیوان قرار گرفته و در نتیجه، جرم در قلمرو سرزمینی آن، وقوع یافته است (ICC, 2021: 132).

به این ترتیب، در حال حاضر به نظر می‌رسد بهترین گزینه پیش رو جهت تعقیب جنایات ارتكابی رژیم صهیونیستی در غزه از طریق دیوان کیفری بین‌المللی، استفاده از همین شیوه یا الگوی سوم مورد بحث است. بر این اساس فلسطین هم با سپردن اعلامیه پذیرش صلاحیت به‌عنوان دولت غیر عضو (بند ۳ ماده ۱۲) که بر اساس آن، ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴، تاریخ شروع صلاحیت تعیین شده و هم با الحاق به اساسنامه و سپس ارجاع وضعیت مجرمانه فلسطین در غزه به دیوان به‌عنوان دولت عضو (بند الف ماده ۱۳) توأمان، اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را نسبت به جنایات ارتكابی فلسطین و غزه قانوناً و عملاً در این زمینه، امکان‌پذیر ساخت و این کاملاً با مفاد ماده ۱۲ اساسنامه نیز انطباق دارد.

با وجود این، دیوان کیفری در اعمال صلاحیت خود نسبت به جنایات ارتكابی در غزه با این شیوه با چندین محدودیت و موانع اساسی روبرو است. از جمله اینکه، از منظر صلاحیت زمانی، در اعمال این الگو از روش‌های تعقیب جنایات ارتكابی متناسب به رژیم صهیونیستی در غزه، ابتدا این مانع حتمی وجود دارد که دیوان کیفری نسبت به جنایات ارتكابی قبل از سال ۲۰۱۴ از جمله جنگ ۲۲ روزه غزه، صلاحیت رسیدگی نخواهد داشت و بدین جهت، دولت فلسطین، حق و شانس خود را در استناد به گزارش‌های موجود از جمله گزارش قاضی گلدستون جهت اثبات جنایات ارتكابی

در آن جنگ نیز از دست داد. همچنین علاوه بر مشکل اثبات و رسیدگی به جنایات مورد بحث به ویژه جنایت ژنوساید (نسل زدایی) و جنایت تجاوز سرزمینی، مشکل دیگری احتمالاً رخ می‌نمایاند و آن، عدم همکاری رژیم اسرائیل با دیوان خواهد بود. چه اینکه برخلاف حالتی که شورای امنیت سازمان ملل، بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل، وضعیتی را به دیوان ارجاع می‌دهد که در آن صورت نه تنها اعضا بلکه دولت‌های غیر عضو نیز بر اساس اساسنامه دیوان و بند ۶ ماده ۲ منشور موظف به همکاری با دیوان است، در اینجا رژیم اسرائیل (غیر عضو) با توجه به ماهیت قراردادی سند اساسنامه رم و با استناد به اصل نسبیّت تعهدات (ماده ۳۴ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹) احتمالاً با دیوان همکاری لازم را نخواهد کرد و این عدم همکاری از ضمانت اجرای مشخصی برخوردار نیست.

هرچند تعهد به تضمین رعایت حقوق بشردوستانه در چارچوب کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، گذشته بر عضویت رژیم اسرائیل در این کنوانسیون‌ها با توجه به عرفی قلمداد شدن قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه، برای تمام دولت‌ها واجد یک «تعهد بین‌المللی» است و از طرفی بر اساس فصل دوم اساسنامه رم، در صلاحیت دیوان کیفری قرار دارد. به این جهت تمام دولت‌ها از جمله دولت‌های غیر عضو اساسنامه، دارای تعهد و الزام به همکاری با دیوان در این زمینه خواهند بود (Delkhosh, 2017: 322). در نتیجه، رژیم صهیونیستی نمی‌تواند با استناد به عدم عضویت خود در اساسنامه دیوان، از مسئولیت بین‌المللی خود در همکاری با دیوان نسبت به جنایات جنگی ارتكابی، شانه خالی کند.^۱

۱. ماده ۱۳۱ کنوانسیون سوم ژنو اعلام می‌دارد: «هیچ‌یک از طرف‌های متعاقد مجاز نیست که خود و یا طرف متعاقد دیگری را از مسئولیت مربوطه در قبال نقض مقررات مذکور در ماده قبل (این کنوانسیون) بری کند.»

۲-۳. راهکار بین‌المللی غیر کیفری

در آخر، علاوه بر آنچه در قلمرو صلاحیت کیفری گفته شد، به‌عنوان راهکاری دیگر، امروزه از یک‌سو بیش از هر زمان دیگر باید چشم‌انتظار صدور نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینه تضمین تعهدات و مسئولیت قدرت اشغالگر بود. همانند نظر مشورتی ۹ ژوئیه ۲۰۰۴ این دیوان در قضیه دیوار حائل (ICJ Reports 2004) که دیوان، دولت‌ها را مکلف کرده تا اطمینان یابند که اسرائیل از تعهدات بین‌المللی که بر عهده دارد تبعیت می‌کند (Wall Advisory opinion, 2004, P.202). دیوان همچنین در قسمتی از این رأی اظهار می‌دارد که: «کنوانسیون چهارم ژنو در هر سرزمین اشغالی در زمان یک درگیری مسلحانه میان دو یا چند دولت عضو متعاهد قابل اجرا است. اسرائیل و اردن در زمان جنگ ۱۹۶۷ عضو کنوانسیون‌های ژنو بودند و لذا کنوانسیون چهارم در سرزمین‌های فلسطینی که قبل از جنگ ۱۹۶۷ در شرق مرز سبز قرار داشتند و پس‌از آن به اشغال اسرائیل درآمدند قابل اجرا است...» (A/HRC/12/48, Human RIGHT Concil,) (279, 295). از سوی دیگر، به نظر می‌رسد در حال حاضر با عنایت به تغییر فضای بین‌المللی، همراهی افکار عمومی دنیا، شناسایی و پذیرش دولت بودن فلسطین و سایر پشتوانه‌های حقوقی بین‌المللی، بستر مناسبی برای اقدام قضایی در سطح بین‌المللی علیه رژیم اسرائیل فراهم است، زیرا علاوه بر سایر جنایات، یک ژنوساید آرام و پایدار با استفاده از طیفی از اقدامات از جمله سلاح، قحطی، محاصره، اخراج و بی‌خانمانی، کمبود دارو، غذا و آب آشامیدنی و بیکاری توسط این رژیم علیه فلسطینیان در جریان است. به‌منظور جلوگیری از تداوم این جنایت در نقاط مختلف سرزمین‌های اشغالی، به‌ویژه غزه، ضروری است دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در جهت جلوگیری از تشدید بیش‌ازپیش وضعیت مزبور اقدام کنند. بدون تردید یکی از جلوه‌های این اقدام، اقامه دعوا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری با استناد به اسناد متنوعی از جمله کنوانسیون پیشگیری و مجازات ژنوساید است که رژیم اسرائیل در سال ۱۹۵۰ بدون واردکردن

حق شرط به آن پیوسته است و بنابراین مکلف به اجرای مفاد کنوانسیون است (Abedini & Bahri Khiavi, 2022: 78).

همچنان که قطعنامه ۶۸۱ شورای امنیت سازمان ملل نیز دولت‌ها را موظف کرده است تا این رژیم را به رعایت حقوق جنگ ملزم کنند (UNSC, 1990, P.5) و قطعنامه ۱۸۶۰ شورای امنیت در ۲۰۰۹، رژیم مذکور را مکلف می‌کند که گذرگاه‌های غزه را بگشاید و آتش‌بس عادلانه و پایدار بین طرفین برقرار شود (UNSC, 2009, P.1) و نهایتاً در ۲۰۱۶، شورای امنیت در قطعنامه دیگری از دولت‌ها می‌خواهد تا نسبت به تفکیک معاملات خود با این رژیم و بخش سرزمین‌های اشغالی، اقدام لازم را انجام دهند (UNSC, 2016, PP.1, 5).

به این ترتیب، با توجه به بُعد ترافیعی دعاوی قابل طرح در دیوان بین‌المللی دادگستری، امکان طرح دعوا توسط دیگر اعضای کنوانسیون پیشگیری و مجازات ژنوساید (نسل زدایی) علیه رژیم صهیونیستی با تأکید بر نقض شدن مفاد کنوانسیون به دلیل اعمال متناسب به آن رژیم در نوار غزه وجود دارد که اتفاقاً در ۲۹ دسامبر ۲۰۲۳ از این ظرفیت، دولت آفریقای جنوبی علیه رژیم اسرائیل استفاده کرده و دعوایی را بر مبنای کنوانسیون علیه این رژیم اقامه کرده و هم‌اکنون در حال رسیدگی است.

بنابراین، اظهارنظر و دخالت دیوان بین‌المللی دادگستری در مسئله رژیم اشغالگر اسرائیل و فلسطین (و غزه)، همچنان که در نظریه مشورتی فوق، بی‌سابقه نیست می‌تواند در قضیه امروز غزه مؤثر و راهگشا باشد.^۱ علاوه بر این، طرح دعوی دولت فلسطین یا سایر دول عضو کنوانسیون پیشگیری و مجازات ژنوساید (۱۹۴۸) علیه آن رژیم، به خواسته توقف عمل مجرمانه و حتی مطالبه جبران خسارات وارده به قربانیان این جنایت، ممکن و در شرایط فعلی بسیار تأثیرگذار خواهد بود؛ به عبارت دیگر، علاوه

۱. در ابتدای سال ۲۰۲۳، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد آثار حقوقی ناشی از اشغال طولانی‌مدت و نقض حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین توسط رژیم اسرائیل، درخواست نظر مشورتی کرده است و دیوان نیز از دولت‌ها دعوت به اعلام نظر کتبی آن‌ها به عمل آورده است. برای مطالعه بیشتر نک:

بر راهکار کیفی، توسل به صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری جهت اقدام فوری (دستور موقت) در جلوگیری از ارتکاب نسل‌زدایی و متعاقباً الزام به جبران خسارت، بسیار مؤثر و کارساز خواهد بود.^۱

فرجام سخن

در این نوشتار پس از مقدمه‌ای از سابقه موضوع و تحریر آن، با مفروض دانستن ارتکاب جنایات بین‌المللی رژیم صهیونیستی در فلسطین و غزه و به‌ویژه در جنگ اخیر که از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شده و همواره در جریان است و در نتیجه، ضروری دانستن تعقیب آن‌ها، امکان‌سنجی صلاحیت دادگاه‌های کیفی داخلی و بین‌المللی برای تعقیب و محاکمه سران و نیروهای این رژیم مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. نتیجه این بررسی، عدم امکان رسیدگی دادگاه‌های فلسطین و رژیم اشغالگر اسرائیل به این جنایات با توجه به محدودیت‌های موجود بود. همچنین عدم امکان و یا غیر مؤثر بودن رسیدگی دادگاه‌های سایر کشورها به اعتبار صلاحیت فرا سرزمینی خود از جمله

۱. شایان ذکر است در دعوای مشابه، در تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۹۳ دولت هرزگوین طمی شکایتی علیه یوگسلاوی، از دیوان خواست تا به موضوع نقض تعهدات بین‌المللی یوگسلاوی در خصوص کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی رسیدگی کند. بوسنی و هرزگوین هم‌زمان با طرح دعوای فوق، درخواست صدور دستور موقت را نیز به دیوان ارائه داد. دیوان نیز در ۸ آوریل دولت یوگسلاوی را ملزم به اتخاذ «اقدام فوری جهت جلوگیری از ارتکاب نسل‌زدایی کرده و همین قرار اقدام موقت یک‌بار دیگر در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ تکرار شد. نهایتاً دیوان در رأی ۲۰۰۷ و در پاسخ به دفاعیات یوگسلاوی مبنی بر اینکه در کنوانسیون مزبور، مسئولیت دولت‌ها ناشی از عمل نسل‌زدایی مورد شناسایی قرار نگرفته است اعلام کرد: «مسئولیت ذکر شده برای دولت‌ها در ماده ۱ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی مبنی بر جلوگیری دولت‌ها از نسل‌زدایی، به‌طریق اولی دربردارنده منع این اقدام از سوی خود دولت‌ها نیز است. بدین ترتیب اگر یک ارگان دولتی یا یک شخص و گروهی که اقدامات آن‌ها منتسب به دولت است مرتکب نسل‌زدایی گردند، مسئولیت بین‌المللی دولت مزبور محرز بوده و واجد مسئولیت خواهد بود...» نک:

Icj, Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro, Press Release 2007/8, 26 Feb. 2007, P.2.
به نقل از (Delkhosh, 2017: 110-111).

صلاحیت جهانی قابل پیش‌بینی است. دلیل عدم امکان و یا ناچیز و ناکارآمد بودن نقش اصل صلاحیت جهانی دادگاه‌های داخلی کشورها در تعقیب و محاکمه مرتکبین جنایات ارتكابی در غزه را، گذشته بر محدودیت‌های کلی چون فقدان قانون‌گذاری و یا وجود قوانین نامناسب، فقدان اراده سیاسی و یا مداخله سیاسی و سایر محدودیت‌های اجرایی، وجود چالش‌های جدی مانع تحقق و اجرای این اصل، در برمی‌گیرد: شرط حضور مرتکبین این جنایات در کشور مدعی این صلاحیت، قطعاً دادگاه‌های آن کشور را با مانع عملی بزرگی مواجه خواهد ساخت، زیرا با پذیرش «صلاحیت جهانی مشروط» در اکثر کشورها، عملاً اجرای این صلاحیت ناممکن یا به زمان نامعلوم در آینده موکول خواهد شد. همچنان که محاکمه غیابی سران و نیروهای رژیم صهیونیستی در مواردی که برخی از دادگاه‌های داخلی کشورها به لحاظ داشتن مدل «صلاحیت جهانی مطلق»، بر فرض که صلاحیت این کار را داشته باشند، صرفاً اقدامی نمادین و خالی از فایده عملی است، زیرا حکمی که در پایان چنین محاکمه‌ای صادر شود هیچ‌گاه امکان اجرا نخواهد یافت. پذیرش مصونیت قضایی مطلق حتی در برابر جنایات بین‌المللی برای مقام‌های عالی‌رتبه دولتی در رأی ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری و یقیناً استناد سران رژیم اسرائیل به آن در صورت تعقیب به اتهام این جنایات، نیز دادگاه‌ها را با مانع و چالش بزرگ دیگری روبرو خواهد کرد. از منظر منشأ اصل صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل نیز، در هیچ‌یک از کنوانسیون‌های بین‌المللی به این اصل برای رسیدگی به جنایت نسل‌زدایی و جنایات علیه بشریت اشاره‌ای نشده و در استناد به حقوق بین‌الملل عرفی، علاوه بر وجود تفاوت میان نظام‌های حقوقی و اختلاف کشورها در پذیرش و تبعیت از آن، سازوکار معینی برای ورود عرف بین‌المللی حاوی این اصل به حقوق داخلی بسیاری از کشورها مانند ایران و اجرای آن در دادگاه‌های ملی پیش‌بینی نشده است. از طرفی با توجه به مفهوم و سابقه عملکرد دولت‌ها و رویه قضایی بین‌المللی، قانوناً و عملاً امکان اجرای اصل صلاحیت جهانی نسبت به جنایت تجاوز سرزمینی از طریق دادگاه‌های ملی وجود ندارد و تنها راه

رسیدگی به این جنایت که مستلزم همکاری شورای امنیت سازمان ملل متحد است، در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی پیش‌بینی شده است.

درنهایت، با توجه به محدودیت‌ها و سنگین و خطیر بودن وظیفه رسیدگی به جنایات موردبحث، باوجود ضرورت استفاده از تمام ظرفیت‌های قانونی و قضایی توسط کلیه اعضای جامعه بین‌المللی جهت رفع محدودیت‌ها و فراهم کردن زمینه لازم برای اعمال اصل صلاحیت جهانی، اهمیت و ضرورت توسل به صلاحیت کیفری در سطح بین‌المللی مطرح شد و سپس در محور دوم بحث به بررسی امکان‌سنجی اعمال صلاحیت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای تعقیب متهمان به ارتکاب جنایات بین‌المللی در غزه پرداخته شد. نتیجه این بررسی نیز، عدم امکان یا بعید بودن امکان رسیدگی به چنین جنایاتی در برخی از دادگاه‌های بین‌المللی و امکان رسیدگی به آن‌ها در برخی دادگاه‌ها یا با شیوه‌های خاصی بود. بدین‌سان، پس از اشاره‌ای کوتاه به سابقه تشکیل دادگاه‌هایی در سطح بین‌المللی، نخست، تعقیب جنایات ارتكابی در غزه با تشکیل دادگاه‌های اختصاصی یا مختلط و سپس شیوه‌ها و الگوهای امکان‌سنجی اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به این جنایات موردبررسی قرار گرفته و در آخر روشن شد، هرچند قوی‌ترین شیوه رسیدگی به این جنایات از طریق تشکیل دادگاه اختصاصی توسط شورای امنیت در راستای فصل هفتم منشور سازمان ملل و سریع‌ترین و مؤثرترین شیوه آن‌که همانا اعمال صلاحیت دیوان کیفری نسبت به این جنایات با ارجاع وضعیت فلسطین و غزه در دیوان توسط آن شورا است، اما با توجه به رویکرد حمایتی دولت آمریکا از رژیم صهیونیستی در شورای امنیت با استفاده از حق وتو، در حال حاضر بهترین شیوه و بلکه تنها راه ممکن جهت اعمال صلاحیت دیوان کیفری نسبت به جنایات ارتكابی موردبحث، اعمال صلاحیت این دیوان با ارجاع دولت عضو یا با سپردن اعلامیه پذیرش صلاحیت موردی دیوان توسط دولت غیر عضو و نیز با ابتکار دادستان در آغاز و انجام تحقیقات است. بدین‌جهت، با دولت محسوب شدن فلسطین، این دولت هم‌زمان با پذیرش صلاحیت موردی دیوان و با الحاق به اساسنامه

آن و ارجاع وضعیت فلسطین و غزه به آن دیوان، با تعیین تاریخ ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴ برای آغاز صلاحیت دیوان، شرایط اعمال صلاحیت دیوان کیفری را در این زمینه فراهم کرده است. همچنان که این امر با ارجاع وضعیت فلسطین توسط سایر دولت‌های عضو اساسنامه مانند آفریقای جنوبی به دیوان، امکان‌پذیر شده است. دادستانی دیوان نیز پس از صدور قرار صلاحیت کیفری دیوان در وضعیت دولت فلسطین در شعبه مقدماتی در ۵ فوریه ۲۰۲۱، تحقیقات لازم را در این زمینه که شامل جنایات ارتكابی در جنگ اخیر غزه نیز می‌شود، آغاز کرده است. هرچند عدم همکاری رژیم صهیونیستی با دیوان نیز محتمل است.

از این رو، به نظر می‌رسد در راستای تقویت حقوق کیفری بین‌المللی و اهداف حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی و برای حمایت سازمان‌دهی شده از مردم غزه و جلوگیری از بی‌کیفرمانی رژیم صهیونیستی، لازم است تلاش‌های مستمر و مضاعفی از جانب دولت فلسطین و نیز سایر دولت‌ها و نهادهای سازمان ملل و سازمان‌های غیردولتی و مدافع حقوق بشر نسبت به رسوایی بیش‌ازپیش این رژیم و نیز تکمیل تحقیقات دادستانی و همچنین توقف جنگ و جبران خسارت قربانیان آن، صورت پذیرد.

References

- A/HRC/12/48, HUMAN RIGHTS Council, Twelfth Session, Report of the United Nations Fact-Finding Mission on the Gaza Conflict, Agenda item 7, ai.c, para. 1967.* (2009). Retrieved December 3, 2023, from http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/specialsession/9/docs/U_NFFMGC_Report.pdf
- Abedini, A., & Behri Khayavi, B. (2022). Case against Israel for committing genocide in the International Court of Justice: possible scenarios. *Journal of Islamic Law*, 77-117 [In Persian].
- Aghaei Jannet Makan, H. (2012). Definition, elements and conditions of the exercise of jurisdiction of the International Criminal Court over the crime

- of aggression with a view to the Kampala Agreement. *Journal of International Law*, 28(44), 162-183 [In Persian].
- Alborzi Varki, M. (2008). Human rights and humanitarian rights. *Fundamental Rights Journal*, 14(8), 17-41 [In Persian].
- Allameh, G. H. (2005). *Crime against humanity in international criminal law*. Tehran: Meezan.
- Bassiouni, M. (1999). *International criminal law, Second Edition* (Vol. 2). New York: Transnational Publishers.
- Beckett, W. E. (1927). *Criminal Jurisdiction Over Foreigners*. HeinOnline.
- Begzadeh, E. (1998). Examining the Crime of Genocide and Crimes Against Humanity in the Statute of the International Criminal Court. *Journal of Legal Research*(21-22), 69-104 [In Persian].
- Begzadeh, E. (1998). The United Nations and International Criminal Courts. *Journal of Legal Research*(18), 63-67 [In Persian].
- Begzadeh, E., & Qawamabadi, M. H. (2021). State Referrals to the International Criminal Court. *Legal Research Quarterly*, (93), 117-87.(93), 87-117 [In Persian].
- Cameron, I. (1994). *The Protective principle of International Criminal Jurisdiction*, . Dartmouth Publishing Company.
- Cassese, A. (2008). *International criminal law*. (H. Piran, A. Amirarjamand, & Z. Mousavi, Trans.) Tehran: Jangal.
- Chomsky, N. (2010). *The 22-day war*. (Z. Moradinaseb, Trans.) Tehran: Khorsandi.
- Delkhosh, A. (2017). *Combating with International Crimes, States Obligation to Cooperation*. Tehran: Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research [In Persian].
- Dickinson, L. A. (2003). The Promise of Hybrid Courts. *The American Journal of International Law*, 97(2).
- Dihim, A. (2005). *An Introduction to International Criminal Law (in the Light of the Statute of the International Criminal Court)*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications [In Persian].
- Ebrahimi, S. N. (2000). An introduction to the establishment of the International Criminal Court and the evaluation of its statute. In H. Al-Ishaq, *International Criminal Court and the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications [In Persian].
- Foroughi, F. (2010). Nantional Obstacles and Limits to International Crimes. *Journal of Legal Studies*, 2(2), 130-146 [In Persian].
- Frulli, M. (2002). The ICJ Judgement on the Belgium v. Congo Case (14 February 2002): a Cautious Stand on Immunity from Prosecution for International Crimes. *German Law Journal*, 3(3), E6.

- Gaza crisis: General Assembly adopts resolution calling for 'humanitarian truce', civilian protection.* (2023, October 27). Retrieved from <https://news.un.org/en/story/2023/10/1142932>
- Gaza: UN experts call on international community to prevent genocide against the Palestinian people.* (2023, November 13). Retrieved December 3, 2023, from <https://www.ohchr.org/en/press-releases/2023/11/gaza-un-experts-call-international-community-prevent-genocide-against>
- Graefrath, B. (1990). Universal Jurisdiction and International Criminal Court.
- Hosseini Akbarnejad, H. (2009). War Against the Laws of War: Assessing the 22-Day Battle of Gaza from the Perspective of International Humanitarian Law. *Journal of International Law*(40), 99-126 [In Persian].
- ICJ Reports.* (1951). Retrieved December 3, 2023, from Advisory Opinion: <https://www.icj-cij.org/case/12>
- In Defence of Preliminary Assessments: Proportionality and The 31 October Attack on the Jabalia Refugee Camp.* (2023, November 8). Retrieved December 3, 2023, from <https://www.ejiltalk.org/in-defence-of-preliminary-assessments-proportionality-and-the-31-october-attack-on-the-jabalia-refugee-camp/>
- Israel commits widespread war crimes in Gaza, humanitarian catastrophe is imminent.* (2023, October 10). Retrieved December 3, 2023, from <https://reliefweb.int/report/occupied-palestinian-territory/israel-commits-widespread-war-crimes-gaza-humanitarian-catastrophe-imminent-enar>
- Israel, Palestine and CERD's Early Warning and Urgent Action Procedure.* (2023, November 9). Retrieved December 3, 2023, from <https://opiniojuris.org/2023/11/09/israel-palestine-and-cerds-early-warning-and-urgent-action-procedure/>
- Kamingah, M. (2003). Application of universal jurisdiction in relation to Gross Human Rights Offences. (S. B. Mohammad Javad, Trans.) *Law Journal*(28), 61-114.
- Khaleghi Abolfath, S. M., & Hosseini, S. (2022). Powers of the Prosecutor of the International Criminal Court in Prosecuting International Crimes. *Legal Civilization*, 5(11), 23-38.
- Khaleghi, A. (2023). *Essays on International Criminal Law*. Tehran: Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research. [In Persian].
- Lentz, G. M. (2009). *The United Nations Security Council and the International Criminal Court, Referral mechanism in theory and practice.* (A. Pirzadeh, Trans.) Tehran: Khorsandi.
- Mirfakhrai, M. J. (2000). Case of Pinochet's, a mixture of law and politics. *Legal Journal*(25), 85-128 [In Persian].

- Momtaz, J. (2021). Jurisdiction of the International Criminal Court in the trial of persons accused of committing war crimes. In H. Al-Ishaq, *International Criminal Court and the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Pub [In Persian].
- Omrani, S. (2009). Israel's crimes in Gaza in the face of international criminal law, examining the ways of prosecuting criminals. *Gawah Quarterly*(14), 87-92 [In Persian].
- Philippe, X. (2006). The principles of universal jurisdiction and complementarity: how do the two principles intermesh? *International review of the Red Cross*, 88(862), 375-398.
- Pradel, G. (2009). Universal Jurisdiction. (S. A. Hanjani, Trans.) *Journal of Legal Research*(50), 587-611.
- Ramezani Qawamabadi, M. H. (2015). From the recognition of the Palestinian state to the membership of the International Criminal Court. *Political Studies Quarterly*, 2(7), 1-40 [In Persian].
- Randall, K. C. (1988). Universal Jurisdiction under International Law. *Law Review*, 785.
- Ranjbarian, A. (2002). Universal Jurisdiction for the Trial of War Criminals. *Bulletin of the Center for International Advanced Studies*. The Centre for Graduate International Studies, University of Tehran [In Persian].
- Razavi Fard, B. (2010). The 22-Day Gaza War in the Mirror of International Criminal Law with a Look at the Goldstone Report. *Journal of International Law*(43), 203-224 [In Persian].
- Reiss, R. H. (1987). The Extradition of John Demjanjuk: War Crimes, Universality Jurisdiction, and the Political Offense Doctrine. *Cornell International Law Journal*, 20(2).
- Reydams, L. (2003). *Universal Jurisdiction*. Oxford University Press.
- Saber, M. (2010). The office of the Prosecutor of International Criminal Court. *Law Quarterly*(2), 113-126 [In Persian].
- Saedi, Z., & Salehi, J. (2021). The approach of the prosecutor of the International Criminal Court in requesting the issuance of a decree of criminal jurisdiction in the Palestinian situation. *Research Journal of Criminal Law*(2), 185-208 [In Persian].
- Secretary-General's remarks to the press on the situation in the Middle East*. (2023, October 9). Retrieved December 3, 2023, from <https://www.un.org/sg/en/content/sg/speeches/2023-10-09/secretary-generals-remarks-the-press-the-situation-the-middle-east>
- Security Council Fails to Adopt Resolution Demanding Immediate Humanitarian Ceasefire in Gaza on Account of Veto by United States*. (2023, December 8). Retrieved December 27, 2023, from

- council-fails-adopt-resolution-demanding-immediate-humanitarian-ceasefire-gaza-account-veto-united-states
- Shahbazi, S. (2009). Evaluation of the Human Rights Watch (2009) report on the use of white phosphorus by the Zionist regime against the people of Gaza from the perspective of international law. *International Legal Journal*, 26(40), 71-97 [In Persian].
- Sharifian, J. (2013). The eight-day attack of the Zionist regime on Gaza and the violation of security and international humanitarian rights. *Security Research Quarterly*, 12(42), 73-100 [In Persian].
- Shirzad, H., & Kharazi, F. (2010). Dimensions and effects of Goldstone's report on the Gaza war. *Strategy Quarterly*, 19(55), 79-95 [In Persian].
- Statement of ICC Prosecutor Karim A. A. Khan KC from Cairo on the situation in the State of Palestine and Israel. (2023, October 30). Retrieved December 3, 2023, from <https://www.icc-cpi.int/news/statement-icc-prosecutor-karim-khan-kc-cairo-situation-state-palestine-and-israel>
- Tahmasabi, J. (2016). *Jurisdiction of the International Criminal Court*. Tehran: Mizan [In Persian].
- Taleghani, H. (2009). Legal aspects of Gaza war and legitimate defense. *Gawah Legal Quarterly*, 43-48 [In Persian].
- The General Assembly of the United Nations requests an advisory opinion from the Court in its resolution A/RES/77/247 on "Israeli practices affecting the human rights of the Palestinian people in the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem. (2023, December 3). Retrieved from <https://www.icj-cij.org/sites/default/files/case-related/186/186-20230120-pre-01-00-en.pdf>
- Tohidi, A. R. (2023). Human rights and humanitarian violations by the Zionist regime against Palestinians since October 7, 2023. *Journal of International Law*(72), 203-218 [In Persian].
- Vakil, A. S. (2011). *Sanction of Fundamental human rights*. Tehran: Mizan [In Persian].
- Zamani, S. G. (2009). The strategy of prosecuting those accused of war crimes in Gaza based on the Goldstone report: Universal Jurisdiction. *Legal Research Journal*(15), 103-127 [In Persian].
- Zamani, S. Q., & Hosseini Akbarnejad, H. (2009). The Principle of Universal Jurisdiction in the Mirror of the International Criminal Court. *Research and Policy*, 7(26), 204-242 [In Persian].
- International Criminal court (2018_a). Referral by the state of Palestine pursuant to article 13 (a) and 14 of the statute, 15 May 2018.



International Criminal court (2021). Decision on the 'prosecution request pursuant to article 19 (3) for a ruling on the court's Territorial jurisdiction in Palestine', case No. ICC- 01/18-143.5 February 2021.

LJN AZ 7147 (2007). Court of Appeal The Hague, 29 Jan 2007.

Office for the coordination of Humanitarian Affairs (OCHA), Flash Appeal: Occupied Palestinian Territory, December 2023.8.

S/RES/1860, 2009.

S/RES/ 681, 1990.

S/RES/ 2334, 2016.

United Nations Security council, S/RES/7212, 15 November 2023.

ICJ Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Mountengro, 2007. PP. 183-184

